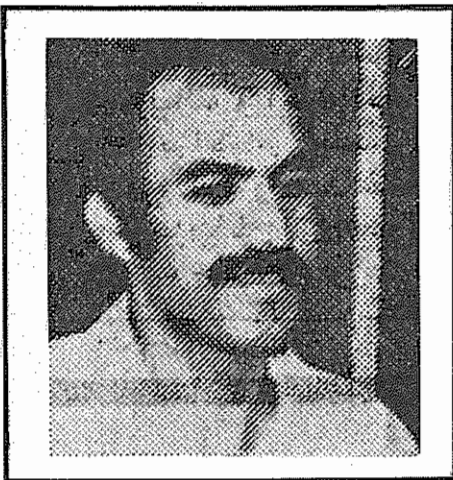


پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!



فدایی خلق قربانعلی مؤذنی پور

اعتراض کنم. من بخصوص، به شکنجه و شهادت آقای قربانعلی مؤذنی پور، عضو مشاور کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعتراض دارم. وی که یک میهن پرست واقعی بود، برضد رژیم شاه نیز مبارزه کرد و توسط ساواک نیز تحت شکنجه قرار گرفته بود. شهادت وی توسط کارگزاران رژیم شاه، آزیاد نخواهد رفت.

* هفته نامه دموکراسی خلق، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست) به تاریخ ۱۴ آوریل ضمن درج مقاله ای در مورد شرح زندگی مبارزاتی رفیق مؤذنی پور و توصیف جنایتکاری رژیم خمینی می نویسد:

"مؤذنی پور اولین شهید کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، بعد از سرنوشتی رژیم شاه است. مسئولیت قتل او بر دوش رژیم مرتجع فزون وسطایی خمینی سنگین خواهد بود."

* نشریه پرچم سرخ ارگان حزب کمونیست هند در ایالت کارناتاکا، هفته نامه هندی زبان بودوانی چاپ دواوان،... نیز با درج مقالاتی در مورد شهادت رفیق مؤذنی پور، اعتراض و تأثر خویش را ابراز داشته اند.

اراده خلل ناپذیر فدائیان را در مبارزه برای دستیابی به صلح، آزادی و عدالت اجتماعی نشان داد."

* نشریه "فورورتنس" ارگان حزب کار سوشیست طی دو شماره خود به درج مقاله مفصلی در رابطه با جنگ ایران و عراق و مبارزات اخیر مردم ایران علیه رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی پرداخته است. قسمتی از این مقاله به تشریح مبارزات و حرکت های ضد جنگ به ویژه ذکر جزئیات تظاهرات ۲۱ فروردین در محله ۱۲ آبان اختصاص دارد. در این بخش منجمه آمده است: "کمیته ایالتی مخفی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تهران طی اعلامیه ای درباره رویدادهای ۱۲ آبان موضع گرفت. در هفته های قبل از آن، به ویژه پس از بمباران های هوایی این محله، فدائیان بارها اعلامیه ها و شب نامه های کمیته مرکزی علیه جنگ و علیه رژیم خمینی را در کوی ۱۲ آبان پخش کرده بودند."

در پایان مقاله هم چنین به تظاهرات در افسریه و خیابان مصدق و شهرهای همدان، اراک، سوسنگرد، بروجن، خرم آباد و بروجرد اشاره شده است.

و ارمایت، ارگان حزب سوسیالیست متحده برلین غربی

- "ریژوسیاستیس" ارگان حزب کمونیست یونان درباره شهادت رفیق مؤذنی پور نوشت: "... (این امر) نشان ناتوانی رژیم ارتجاعی خمینی است. پایه های لرزان حکومت او نمی تواند با ترور وحشت، دستگیری، شکنجه، اعدام ها و قتل ها استوار بمانند. تاریخ و تجربه گذشته رژیم خونخوار شاه این را ثابت کرده است."

- ارگان حزب کار سوشیست طی یک مقاله بلند، اعتراض و تنفر خویش را از این جنایت ابراز داشت. - رفیق هربرت اپنکر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا در مصاحبه خویش با نشریه "اکثریت" ابراز داشت: "ما می دانیم که بسیاری از فدائیان در راه این مبارزه قهرمانانه، یا جان خود را در سیاهچالهای جمهوری اسلامی از دست داده اند و یا تحت شدیدترین شکنجه ها بر می برند. مایلیم در اینجا همبستگی خود را با کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که چندی پیش یکی از اعضای مشاور خود، رفیق قربانعلی مؤذنی پور را در پی شکنجه جلادان جمهوری اسلامی از دست داد ابراز کنم."

- روزنامه تربیبیون ارگان حزب کمونیست کانادا نوشت: "شهادت مؤذنی پور بار دیگر ضرورت اعتراض تمام کانادایی ها را بر علیه ادامه کشتار و اختناق در ایران ثابت کرد"

و اینکه به درج موارد دیگری از ابراز انزجار نسبت به این جنایت رژیم می پردازیم:

رفیق کیل گرین، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا، طی یک نامه اعتراضی به تاریخ ۲۲ ماه مه که برای دفتر دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل ارسال شده است، تاسف و اعتراض شدید خویش را اعلام نمود. متن نامه چنین است:

"آقایان! مایلیم عمیقاً نسبت به رفتار سرکوبگرانه و وحشیانه که بر علیه زندانیان سیاسی در ایران اعمال می شود،

سازمان های پیشرو و اعلام حمایت آنها از مبارزات مردم ایران و نیز انتشار دیدگاه ها و تحلیل های سازمان ما و مجموعه جنبش کمونیستی کشور در این نشریات خود جلوه ای از همبستگی بین المللی نیروهای پیشرو انقلابی جهان است. در این شماره برخی از آنها را بازتاب می دهیم.

* نشریه نورشن فلامان، ارگان حزب کمونیست کارگری سوئد در رابطه با انتشار بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مقاله ای با تیتیریک سند مهم از ایران درج نموده است. ارگان حزب کمونیست کارگری سوئد در پایان این مقاله منبع آن را "اکثریت شماره ۵۵ ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج" ذکر نموده است.

همین نشریه قبل از آن به درج خبری با تیتیر رژیم خمینی قربانیهای جدید می گیرد پرداخته، و شرح حال رفیق تقی قانع خشکه بیجاری، خصوصیات وی و سیر زندگی مبارزاتی وی را درج نموده بود. در رابطه با شهادت رفیق تقی خشکه بیجاری نوشته شده است: "رفیق تقی با شهادت بی باکانه خود، بار دیگر

قهرمانان خلق همیشه زنده اند

از شهادت رفیق قربانعلی مؤذنی پور، عضو مشاور کمیته مرکزی سازمان ما، در سال گذشته، اکنون مدت زیادی می گذرد، با وجود این ابراز انزجار جهانی نسبت به این جنایت رژیم خمینی هم چنان ادامه دارد. رفیق قهرمان قربان مؤذنی پور در سال ۶۳، یک روز پس از دستگیری به هنگام اجرای یک قرار ساختگی در اصفهان با به شهادت رساندن خویش جلوه تابناکی از رشادت، از خود گذشتگی و عشق به آرمان های والا را به نمایش گذاشت.

به دنبال انتشار اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مورد شهادت این فدایی قهرمان در سال گذشته و انتشار ویرگیها، تواناییها و نقش وی در سازمانگری تلاش و مبارزه نیروهای فدایی، موج نیرومندی از اعلام انزجار از رژیم خونریز و شکنجه گر خمینی و اعلام همدردی و همبستگی با سازمان ما به وجود آمد. ما در شماره های پیشین نشریه اکثریت بخشی از آن را درج کرده بودیم که مواردی از آن چنین است:

- پیام دبیرکل حزب کمونیست کانادا، رفیق ویلیام کاشتن به کمیته مرکزی سازمان، در بخشی از این پیام آمده بود:

"در آغاز سال جدید خبر شهادت قربانعلی مؤذنی پور، عضو مشاور کمیته مرکزی سازمان شما و یکی از رزمندگان انقلابی ایران را شنیدیم. این نمونه وحشتناکی از سیاست های سرکوب و شکنجه نیروهای مترقی ایران به وسیله حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بود."

در این مورد از طرف حزب کمونیست کانادا یک نامه اعتراضی خطاب به سفارت رژیم جمهوری اسلامی نیز انتشار یافت.

- پیام تسلیت شورای مرکزی سازمان جوانان حزب کمونیست یونان برای کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

- درج خبر و اعلام انزجار از این جنایت، در نشریه

نیروهای ترقیخواه...

بقیه از صفحه اول

رادیو و تلویزیون محلی انجام یافت. در این کنفرانس مطبوعاتی در مورد منش جنگ ایران و عراق، خسارات جانی و مالی آن، جنبش خلق کرد و... توضیحاتی داده شد. از طرف حزب کمونیست عراق نیز در مورد تمرکز نیروهای نظامی ترکیه برای حمله احتمالی به داخل خاک عراق و سرکوب نیروهای میهن پرست مطالبی عنوان گردید.

روز بعد از این کنفرانس مطبوعاتی، در تمام نشریات محلی مقالاتی در مورد جنگ ایران و عراق و ضرورت صلح در منطقه درج شد.

در همین روز (۱۷ ماه مه) نمایشگاه عکسی در یکی از میادین شهر ترسبو برگزار گردید که چهره نفرت انگیز جنگ را به نمایش می گذاشت. این نمایشگاه مورد استقبال شایانی قرار گرفت.

انعکاس مبارزات مردم ایران در نشریات پیشرو جهان

بازتاب مسائل ایران در نشریات احزاب و

بقیه از صفحه اول

به یاد رفیق حمید اشرف و...

این قهرمانان شعله می کشید که اینک نیز گرمی بخش دلها و فروزان تکننده مشعل رزم فدائیان است.

شامگاه غمناک روز هشتم تیر سال ۱۳۵۵، روز شهدای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هیچگاه از خاطره ها محو نخواهد شد. شامگاهی که با شادی دیوانه وار شاه و ایادیش قرین گشت. تمامی صفحات اول روزنامه های رسی با اطلاعیه ساواک با بزرگترین تیترها پوشانده شد.

"حمید اشرف رهبر کمونیست های ایران کشته شد"

... در مهر آباد جنوبی.

رادیو و تلویزیون شاه نیز بی کار نبود.

شکنجه گران نیز در کمیته مشترک به پایکوبی و بد مستی پرداختند. عضدی، حسین زاده، تهرانی، رسولی، منوچهری، حسینی و... رجز خوانیهای مدام می گفتند دیگر تمام شد، دنیا به کام شد.

آخر می دانستند چه کسانی را کشته اند. حمید اشرف را کشته بودند که سالها بود به کابوس آنان بدل شده بود. حمید را که اسطوره کشته بود و نام و خصوصیاتش راهبر و الهام بخش بسیاری دیگر، حمید را که به نماد فدایی بدل شده بود. آنها واقعا می پنداشتند که دیگر تمام شد.

اما فدائیان خلق ماندند و قدرتمندتر و تواناتر هم با توده های ملیونی مردم رژیم سیاهکار و خیانت پیشه شاه را به زباله دان تاریخ سپردند.

در رژیم جمهوری اسلامی این خائنان به انقلاب مردم نیز در مخیله معیوب خویش طرح ناپودی سازمان ما را می پروراندند. بسیاری از رفقای ما را به زندان و به زیر شکنجه کشیدند. به رذیلانه ترین اقدامات و گسترده ترین پیگردها دست یازیدند. انقلابیون پرشوری هم چون رفیق تقی قائم خشکه بیجاری، برادر رفیق یوسف قائم خشکه بیجاری، شهید ۸ تیر را به قتل رساندند و اکنون نیز با سببیت این اقدامات را بی می گیرند. اما هر زمان بیش از پیش با ظنین گام های یولادین طبقه کارگر و امواج جنبش توده ای، مرگ محقوم خویش را در می یابند. این را مدتهاست که فدائیان خلق با گسترش روز افزون فعالیت های سازمانگرا و افشاگر خویش، مرکبارتر در کوشش آنان پژواک می دهند.

دروغی که حکایت از ضعف دارد

بقیه از صفحه اول

گشت که اکثریت مردم خواهان جنگند. "جوانهای ما یکصد می گویند، می خواهیم شهید شویم!" از آن پس بود که این دروغ به محور اصلی و پای ثابت تبلیغات و قبحخانه همه مسئولین و مبلغین جمهوری اسلامی بدل گشت.

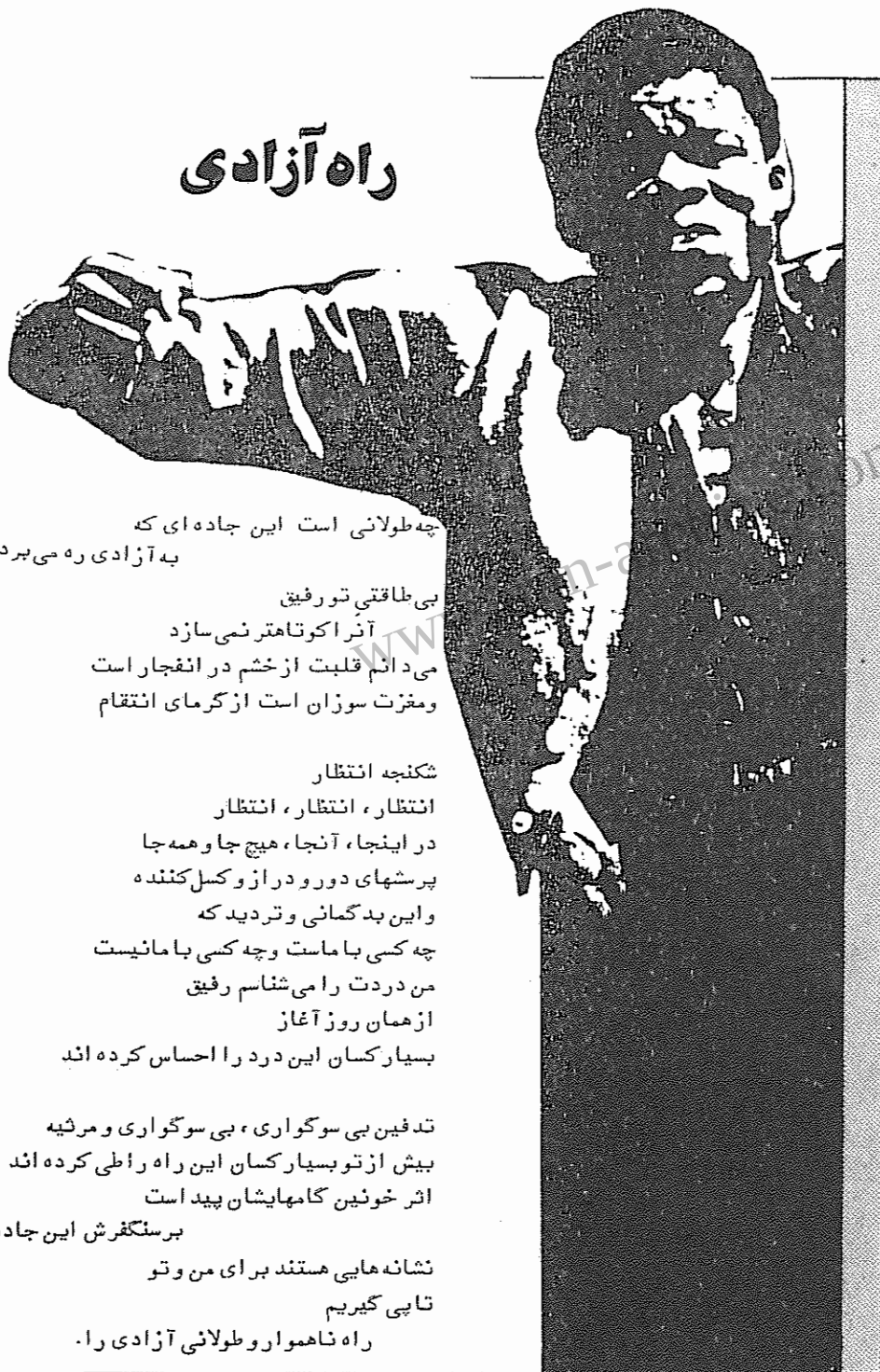
در گذشته سر مقاله های روزنامه های رژیم همگی با این سخن آغاز می کردند که به جنگ ادامه می دهیم. اما اکنون همین روزنامه ها صفحاتی متعددی را در زیر این تیتر سیاه می کنند که "چرا باید به جنگ ادامه دهیم؟" همه اینها حکایت از ضعف می کنند. ضعفی که موجب آن بیش از هر چیز

۲۶ ژوئن، روز همبستگی جهانی با مبارزه مردم آفریقای جنوبی

۲۶ ژوئن (۵ تیر) روز همبستگی جهانی با مبارزه مردم آفریقای جنوبی است. برای بزرگداشت این روز در زیر شعری درج میکنیم از "فردی ردی" یک شاعر مبارز که از اعضای کنگره ملی آفریقا است.

با مبارزه سرخسخته ای که به رهبری کنگره ملی آفریقا در آفریقای جنوبی پیش برده می شود، دیر نیست آن زمان که مردم ستمدیده این کشور جاده پرفراز و نشیبی را که "فردی ردی" آنرا در شعر خویش توصیف می کند طی کرده و به آزادی که در راه آن قربانیهای بسیاری داده اند، دست یابند.

راه آزادی



چه طولانی است این جاده ای که
به آزادی ره می برد

بی طاقتی تورفتی
آنرا کوتا هتر نمی سازد
می دلم قلبت از خشم در انفجار است
و مغزت سوزان است از گرمای انتقام

شکنجه انتظار
انتظار، انتظار، انتظار
در اینجا، آنجا، هیچ جا و همه جا
پرشهای دور و دراز و کسل کننده
و این بدگمانی و تردید که
چه کسی با ماست و چه کسی با ما نیست
من درد را می شناسم رفیق
از همان روز آغاز
بسیار کسان این درد را احساس کرده اند

تدفین بی سوگواری، بی سوگواری و مرثیه
بیش از تو بسیار کسان این راه را طی کرده اند
اثر خونین گامهایشان پدید است
بر سنگفرش این جاده
نشانه هایی هستند برای من و تو
تا پی گیریم
راه ناهموار و طولانی آزادی را.

و بیشتری می سازد. تداوم بی وقفه این جنبش آینده روشنی را در برابر آن می نهد. رژیم دارد به پشت سر می نگرد تا جای پای برای هزیمت بیابد. ضربات را باید پرتوانتر فرود آورد.

ترس از مردم است.
ضعف رژیم، قدرت مردم است.
قدرت گیری بیشتر جنبش مردمی علیه جنگ و علیه رژیم، جمهوری اسلامی را دچار ضعف و سستی بیشتر

از رویدادهای ایران

رویدادهای جنگ در هفته گذشته

بقیه از صفحه ۱

انگیزه این سفر و نتایج دیدار با قذافي، اطلاعات روشنی ارائه نمی‌دهد. این خبرگزاری طبق معمول گزارش داد که رفسنجانی در دیدار با مقامات لیبیایی بر ادامه جنگ تا سرنگونی صدام حسین، تاکید ورزید. روزیکشنبه ۲ تیر رفسنجانی لیبی را به قصد سوریه ترک کرد.

در هفته گذشته محور تبلیغات و سخنرانی‌های مسئولین جمهوری اسلامی این بود که "مردم از جنگ خسته نشده‌اند و خواهان ادامه آنند." در روز ۵شنبه ۲۰ خرداد به مناسبت عید فطر مسئولین طراز اول جمهوری اسلامی در جماران گرد آمدند و سخنرانی خمینی را با شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی همراهی کردند"، مضمون سخنان خمینی این بود که جنگ باید ادامه یابد. در روز چهارشنبه عین این سخنان را رفسنجانی در حضور سفرا و کارداران کشورهای اسلامی تکرار کرده بود. او در این دیدار وقیحانه مدعی شد که این خواست مردم است که جنگ ادامه یابد و گر نه خود دولت خیلی پیش از این به صلح رضایت می‌داد! در هفته گذشته تبلیغات جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی به نحو چشمگیری از پیش پیشتر شد.

رفسنجانی در دیدار با سفرا و کارداران سفارتخانه‌های کشورهای اسلامی در تهران، نامه‌ای در اختیار آنان نهاد تا به دولت متبوع خود تسلیم کنند. در این نامه از این دولتها خواسته شده است در مورد ۱۴ موضوع از قبیل راهپیمایی روز قدس در تهران، کیفر عراق، تشکیل محکمه بین‌المللی برای محاکمه صدام، جبران خسارتها، جنگ شهرها و بی‌خطر بودن ایران برای کشورهای منطقه، نظر دهند.

رفسنجانی، در سمت ریاست مجلس ابقا شد

در جلسه روز ۲۶ خردادماه، هیات رئیسه جدید مجلس شورای اسلامی، انتخاب شد. هاشمی رفسنجانی با ۲۰۰ رای موافق، ۴ رای متنع، ۸ رای مخالف، و ۱۵ کارت سفید و بی‌اسم، همچنان در سمت رئیس مجلس باقی ماند. بعد از هاشمی رفسنجانی همچون دوره پیش، حجت الاسلام یزدی قرار داشت که با کسب ۱۵۲ رای موافق، در سمت نایب رئیس اول ابقا گردید.

این هفته رفسنجانی به ژاپن خواهد رفت

رفسنجانی که در روز پنجشنبه هفته گذشته به طور ناگهانی به لیبی سفر کرد، در هفته جاری در راس یک هیات سیاسی و اقتصادی به ژاپن مسافرت خواهد کرد. او قرار است به چین نیز سفر کند.

رفسنجانی در مصاحبه‌ای باشکوه تلویزیونی "ان-اچ-کی" ژاپن در مورد سفرش به توکیو گفت: "هدف از این مسافرت تحکیم روابط با ژاپن است." وی در این مصاحبه سطح بغایت گسترده مناسبات کنونی با ژاپن را نا کافی دانست و خواستار گسترش باز هم بیشتر آن شد. او در این مصاحبه اظهار داشت: "فکر می‌کنم که در حال حاضر روابطمان در ایجاد صنعتی، بازرگانی و فرهنگی با ژاپن در سطح مطلوب، نیست و می‌توانیم این روابط را در سطح وسیعتر توسعه بدهیم. انتظاری که من از این سفر دارم، این است که این روابطم تحکیم پیدا بکنند هم قویتر شود."

اعلام اعدام ۶ نفر از مجاهدین در زندان اوین

دادستانی جمهوری اسلامی در روز دوشنبه ۲۷ خرداد اعلام کرد که ۶ نفر از زندانیان سیاسی به

اسامی بهمن بیابانکی، محمدعلی ارجمند حقیقی، رضا دست‌پس، محمدرضا سلمانی، احمد عباسی و سعید جلالی در زندان اوین اعدام شده‌اند. این افراد از اعضا سازمان مجاهدین خلق بودند.

در حالتی که کشتار نیروهای انقلابی به صورت مخفیانه بی وقفه ادامه دارد. اعلام علنی اعدام‌های تازه نمی‌تواند جز با هدف ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه، در شرایطی که جنبش روندی گسترش‌یافته را طی می‌کند، صورت گرفته باشد.

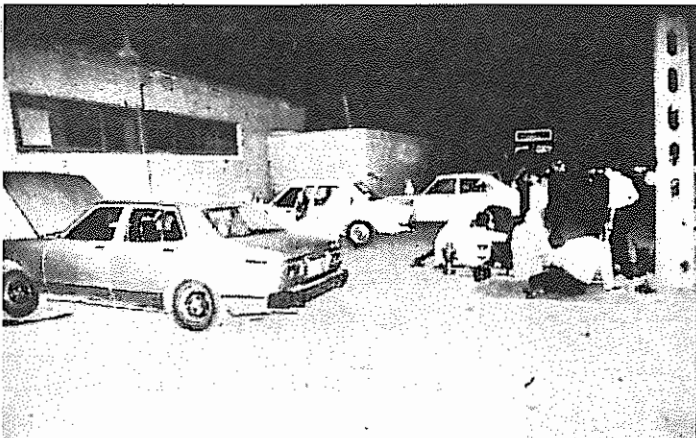
نگرانی شدید جمهوری اسلامی از کاهش درآمد ارزی

غرضی وزیر نفت جمهوری اسلامی در یک مصاحبه رادیویی در روز سه‌شنبه ۲۸ خرداد اظهار داشت که ممکن است لازم شود سقف تولید اوپک کاهش یابد.

این امر به خودی خود برای جمهوری اسلامی نگران کننده نیست. چرا که رژیم هواره مقادیر عظیمی نفت را خارج از جدول سهم بندی اوپک در بازار آزاد ویا در چارچوب معاملات پایاپای به قیمتی کمتر از مصوبه اوپک به فروش می‌رساند. نگرانی جمهوری اسلامی در این است که به دلیل وضعیت بازار جهانی و مشکلات ناشی از جنگ، قادر نیست برای بقای رژیم خود و تداوم جنگ به اندازه کافی نفت به فروش رساند. ورشکستگی اقتصادی دولت چنان است که اکنون نفت به تنها منبع درآمد ارزی رژیم تبدیل شده است.

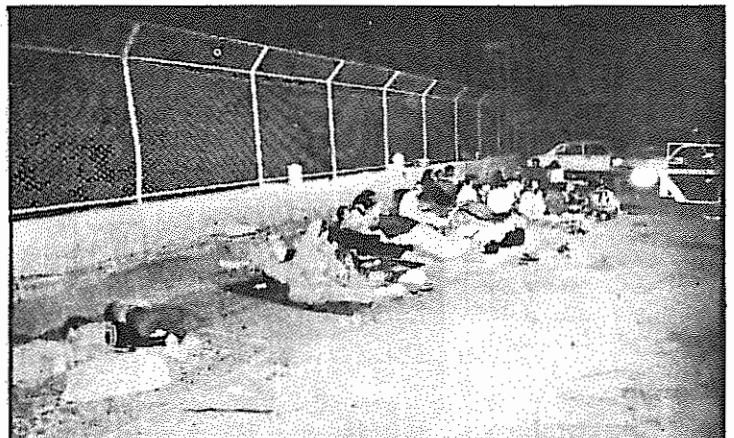
در سال ۵۹، ۸۱/۶ درصد، در سال ۶۰، ۸۶/۹ درصد و در سال ۶۱، ۹۳/۴ درصد درآمد ارزی دولت از فروش نفت به دست آمده است. بنابر آوردها در سال جاری اتکای درآمد ارزی به فروش نفت از میزان ۹۵٪ نیز فراتر می‌رود. توجه به این رقم عمق نگرانی جمهوری اسلامی را از به فروش نرفتن نفت آشکار می‌سازد.

آوارگی‌های شبانه



همین رو تکاپو برای یافتن جا در حالت بمبارانهای شبانه علی‌رغم وقفه‌ای که در جنگ شهرها پدید آمده است، ادامه دارد.

رژیم در روزهای جاری همچنان با شدت بر طبل جنگ می‌کوبد و در واقع به مردم وعده ویرانی، کشتار، فلاکت و آوارگی بیشتری می‌دهد.



در دوره جنگ شهرها، بسیاری از مردم میهن ما این چنین شب را به صبح می‌رسانند. در این عکس‌ها دیده می‌شود که چگونه اهالی تهران هفته پیش شب‌ها را با ناراحتی و اضطراب در بیابانها و جاده‌های اطراف سر می‌کردند تا از بمبارانها شبانه در امان باشند. مردم با نگرانی شدید، در انتظار دوره تازه جنگ شهرها به سر می‌برند و از



گزارشی از "استارلایت"

* در کارخانه استارلایت مدیریت قصد داشت از پرداخت حق بهره وری کارگران سرباز زند کارگران با اطلاع از این موضوع در هفته دوم اسفند ماه مکرراً به مدیریت مراجعه کرده و خواستار تسریع پرداخت حق بهره وری شش ماهه دوم سال شدند. مدیریت پاسخ می دهد که به خاطر فقدان اعتبار، این پرداخت را به موقع نمی تواند انجام دهد. کارگران تهدید به کم کاری و اعتصاب می کنند. در برابر تهدید کارگران، مدیریت ناگزیر به پذیرش خواسته آنها گردید و حق بهره وری پرداخت شد.

* در این کارخانه غذائی که به کارگران می دهند نه فقط از کیفیت نازلی برخوردار است بلکه اغلب اوقات آلوده است. کارگران تاکنون به دفعات به اشکال مختلف، اعتراض خود را نسبت به این وضعیت ابراز داشته اند از جمله چندی پیش گروهی از آنان ضمن حضور در غذا خوری کارخانه، از خوردن غذا خودداری نمودند. اظهارات مدیر کارگزینی که به مذاکره با کارگران آمده بود نتوانست آنان را قانع نماید. فردای آن روز کارگران با مراجعه به دفتر مدیر عامل کارخانه یکبار دیگر اعتراض خود را به صورت دسته جمعی ابراز نمودند.

* مسئول خرید تعاونی مصرف کارگری استارلایت، وقتی که برای دریافت اجناس مورد لزوم به محل اتحادیه امکان می رود متوجه زود بندهای مسئولین این اتحادیه می گردد. او که توسط چند نفر همراهی می شد، در همانجا با صدای بلند شروع به اعتراض نمود.

* یکی از اعضای انجمن اسلامی که سرپرست نهضت سوادآموزی این واحد تولیدی بود، اقدام به پخش و توزیع تریاک در کارخانه می کرد. با اینکه همه از این کار خبر داشتند، ولی اقدامی علیه او صورت نمی گرفت، تا اخیراً که با اوج گرفتن سرو صداهای ناگزیر شدند او را از این محل اخراج نمایند.

طبق بایلیچه ارزی سال ۶۴ که اخیراً به تصویب مجلس رسید تخصیص ارز به دستگاههای مختلف بر اساس برنامه ریزیهای یک ماهه صورت خواهد گرفت. وزارت نفت موظف است در پایان هر ماه اطلاع دهد که چه مقدار نفت به فروش رسانده و چه مقدار ارز به دست آمده است. این بایلیحه اعتراضی آشکار به درماندگی و ورشکستگی اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی است.

این درماندگی و ورشکستگی اقتصادی در نامه ای که دو هفته پیش وزیر صنایع به رئیس مجلس نوشته است، به خوبی متجلی است. وزیر صنایع در این نامه متذکر می شود که اسام همانند سال پیش فقط ۲۵۰ میلیون دلار ارز در اختیار وزارتخانه او قرار خواهد گرفت در حالی که این وزارتخانه برای تأمین مواد اولیه و قطعات یدکی برای ۶ هزار واحد تولیدی به بیش از ۴ میلیارد دلار ارز نیاز دارد.

* انجمن اسلامی استارلایت که برای کشاندن کارگران به ورزشگاه آزادی جهت حضور در سینار مربوط به فروش سهام تلاش بسیار کرده بود با شکست مفتضحانه ای مواجه گردید. از این کارخانه تنها ۱۲ نفر از اعضا، سیج در این سینار شرکت نمودند. * اعتراض علیه افزایش لجام گسیخته شدت کار در این کارخانه روز بروز بیشتر می شود.

مهد کودک، خواسته مبرم زنان کارگر

کارخانه ترانس پیک فاقد مهد کودک است. زنان کارگر این کارخانه برای نگهداری کودکانشان دچار مشکلات غیر قابل توصیفی هستند. آنان تاکنون به دفعات به مسئولین مراجعه کرده و خواستار تأسیس مهد کودک گردیدند. ولی هیچ کس برای شنیدن این تقاضای برحقشان گوش شنوایی ندارد چندی پیش زنان کارگر، نماینده ای را از میان خود برای پیگیری این خواسته برگزیدند. اگر چه این نماینده نیز در مذاکره با مدیریت کارخانه بازم با پاسخ های نامربوطی مواجه شد، ولی مبارزه همگن زنان کارگر این کارخانه برای تأسیس مهد کودک ادامه دارد.

تشدید فشار بر آوارگان جنگی

خوابگاه جنگ زدگان "هجرت" در تهران بزرگترین مجتمع مسکونی آوارگان جنگی است. مسئولین رژیم در صدد هستند این خوابگاه را از آنان پس بگیرند. از این ربا اعمال فشارهای گوناگون می کردند، مهاجرین جنگی را وادار به تخلیه اطاقهایشان نمایند. اما مهاجرین که در صورت تخلیه خوابگاه در خیابانها سرگردان می شوند، حاضر به تخلیه نشدند. در برابر مقاومت آنان، مسئولین وعده دادند که در صورت تخلیه منازل کنونی، مسکن تازه ای در شهرک دولت آباد تحویل خواهند گرفت. آنها با این ترفند تنها عده معدودی را توانستند بفریبند. اکثریت قاطع ساکنین خوابگاه هجرت حاضر نیستند به هیچ قیمت خوابگاه را تخلیه کنند.

"آیا در این کشور قانون حکم می کند؟"

اخیراً در پی اخراج دستیاران بیمارستان فیروزگر و بروز نابسامانیهای عذیبه در امور درمان، بهداشت و آموزشی وزارت بهداشت، از سوی پزشکان و اعضای شورای آموزشی پزشکی فیروزگر نامه ای خطاب به وزیر بهداشت نوشته شد. در این نامه بازگشت دستیاران اخراجی، تصحیح آئین نامه دستیاران و تعیین ملاک برای گزینش دستیاران خواسته شد. در بخشی از این نامه بلند ۵ صفحه ای آمده است:

"... با کمال تعجب و حیرت ناگهان دستیاران که شب و روز خود را در اختیار امر درمان و آموزش گذاشته است، از کار برکنار می شود، بدون اینکه کوچکترین دلیلی ارائه شود. بدون اینکه نه به عنوان یک پزشک بلکه به عنوان یک شهروند بدانند که چه کرده است و دیگران بدانند که چه می کند؟ اگر چه است؟ نگران می شویم، تحقیق می کنیم که چه شده؟ و

متوجه می شویم که فردی به جای فرد دیگری مسئول شده و طبعش چنین اقتضا نموده است. آیا در این کشور قانون حکم می کند یا غلبه شخصی؟"

اعتصاب رانندگان مسیر رشت - انزلی

در روز بیستم فروردین ماه رانندگان ماشین های کرایه و مینی بوس خطر رشت - انزلی دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب نمودند. علت اعتصاب اعتراض به بهای سرسام آور قطعات یدکی و سائط نقلیه بود. آنها اعلام داشتند که با توجه به گرانی این وسائل و تورم فوق العاده، نرخ کنونی کرایه هر مسافر، مقرون به صرفه نیست. آنها خواستار شدند که با برای تأمین وسائل یدکی به نرخ دولتی اقدامی صورت گیرد و یا بر میزان کرایه افزوده شود. ماموران کمیته با دستگیری عده ای از رانندگان کوشیدند به اعتصاب خاتمه دهند ولی اعتصاب ادامه یافت. عده ای از دارندگان اتومبیل های شخصی که در حکم اعتصاب شکن عمل می کردند، با واکنش جمعی رانندگان روبرو شده و از این مسیر رانده شدند.

مسئولین محلی که حاضر به تأمین قطعات یدکی نبودند در روز سوم اعتصاب افزایش نرخ کرایه مسافرین را پذیرا شدند. اعتصاب بدین ترتیب خاتمه یافت.

دهقان نمونه

حاجی علی اکبر کبیری را همه مردم نکا (در مازندران) می شناسند. او فوئودال و رباخوار سرشناسی در این شهر است. اخیراً رژیم جمهوری اسلامی او را به عنوان دهقان نمونه برگزیده است. به این حاج آقای رباخوار جوایزی هم تعلق گرفته که یکی از آنها یک دستگاه اتومبیل سواری پیکان و دیگری سفر رایگان به سوریه بوده است.

آزاد دهقانان کرد، در گیلان

لاکوژده روستایی است که در چهار کیلومتری کیشهر (در استان گیلان) واقع است. ساکنین این روستا کردهائی هستند که در زمان رضاخان تخته قاپو شده و در این منطقه اسکان داده شدند. این روستائیز مثل بسیاری از روستاهای کشور فاقد هرگونه امکانات درمانی، آموزشی و... می باشد. ۸۰ درصد مردم آن بیسو اند. آب روستا بکلی آلوده است. فقدان مایحتاج عمومی زندگی آنان را سیاه کرده است. علاوه بر عه اینها کردهای لاکوژده از حتم مذهبی نیز رنج می برند. آنها پیرو فرقه اهل حق هستند. اما مرتجعین حکومتی با اقسام فشارهای دارند آنان را مجبور به انکار باورهای مذهبی و سنن قومی خود نمایند. این روستائیان عبادگاهی به نام جمخانه دارند ولی برایشان مسجدی ساخته اند و به زور آنان را به این مسجد می کشانند. سبیل بلند مردان این روستا به زعم مقامات نشانه شرک است. هر بار به بهانه ای آنان را به دادگاه کیشهر می کشانند و در آنجا به عنوان مجازات سبیلشان را می تراشند. این قبیل اقدامات در اردیبهشت ماه باعث بروز اعتراضات تازه ای شده است.

برنده اهداف حکومتی را بر عهده دارند. هر مولوی که تن به این خفت و خیانت ندهد موجب و مقرری او از سازمان اوقاف قطع می‌شود.

همکاران رژیم در منطقه تنها "مولوی"های خود فروخته نیستند. بیش از آنها سردارها و خوانین هستند که با رژیم جمهوری اسلامی همکاری می‌کنند. زیرا جمهوری اسلامی همه امکانات خود را برای حفظ املاک و غارتگری‌های آنان به کار گرفته است. اینک اقدام انقلابی دهقانان بلوچ در مصادره کشتزارهای پهنای سعیدی‌ها، عیسی‌خان‌ها و هزار دیگرانی‌ها، غیر شرعی اعلام می‌شود و باید به همان زوال‌صفتان باز گردانده شود. رژیم جمهوری اسلامی دهقانان را از تکرار شعار "مرگ بر خان" ممنوع کرده است. در عوض انواع مناصب را به خوانین داده و می‌دهد. سردارها بهتر از مرارکائی "امنیت" خمینی خواسته را می‌توانند تأمین نمایند. از اینروست که به کریم بخش سعیدی حراست از امنیت راسک و سرباز، به محمدخان میرگشای برقراری امنیت در لاشار، به میر مولاداد سردارزهی حفظ امنیت قصرقند و پیشین پیشنهاد می‌شود.

این خوانین ضد انقلابی که در پاکستان نیز املاک و اموال بسیاری دارند. عضو باند‌های ضد انقلابی سلطنت طلب نیز هستند. همکاری آنان با رژیم جمهوری اسلامی اغلب اوقات با صلاح‌دید سرکردگان این باندها صورت می‌گیرد. جمهوری اسلامی نیز با آگاهی به وابستگی این خوانین به باندهای سلطنت طلب، آنان را به گسترش همکاری فرامی‌خواند. اقدامات مشترک باند‌های سلطنت طلب و رژیم جمهوری اسلامی علیه خلق بلوچ که از طریق خوانین و سردارها (به مثابه پل واسط) پیش برده می‌شود، تجلی بارز همکاری ضد انقلاب غالب و مغلوب علیه مردم است.

در برابر خیانت‌های رژیم جمهوری اسلامی، مردم بلوچستان آرام ننشستند. آنان با بهره‌گیری از هر امکانی دست به مبارزه زدند. در مقابل، جلادان رژیم نیز با هرباندهای به کشتار مردم مبارز برخاستند. سلیم کهرازی، صادق نظیری، مهدی خانزاده، صادق ربیکی، فقیرمحمد زین‌الدینی، احمدخلصی، ابراهیم اشکانی، حمید جوادزاده و بسیاری دیگر از بهترین فرزندان خلق بلوچ را بخون کشیدند. تا اکنون که تیغ خونچکان رژیم خمینی به تمامی از نیام بیرون آمده است.

اما همه این تبهکاریهای رژیم نتوانسته است مردم بلوچ را از پیکار در راه آرمانهای بحق خویش باز دارد. نمونه‌ای از آن، تظاهرات گسترده مردم زاهدان علیه رژیم در ۲۴-۲۵ فروردین ماه سال گذشته بود. رژیم برای مهار آن تظاهرات گسترده، بیش از چهارصد نفر را دستگیر و زندانی ساخت و نه تن از تظاهرکنندگان را به قتل رساند.

جمهوری اسلامی با این گونه جنایت‌ها حفظ سلطه خود را بر بلوچستان جستجو می‌کند. اما به رغم این ددمنشی‌ها، مبارزه خلق بلوچ نیز همانند همه خلق‌های ایران، علیه رژیم خمینی گسترده‌تر می‌گردد. مبارزه خلق بلوچ در راه حقوق خویش با مبارزه سرتاسری مردم ایران هرچه پیوسته‌تر می‌شود و در سرانجام پیروزمند آن با برپائی حکومتی ملی و دمکراتیک راه دستیابی این خلق رنج‌دیده به آمال تاریخی‌اش هموار خواهد شد. ●

مشکل دیگری مورد توجه قرار نگرفت. معلوم شد که سازمان عشایری، بلوچستان کارشناسی عشایر سلحشور بلوچ را در دستور دارد و به آن می‌پردازد.

از دیدگاه سران جمهوری اسلامی حتی سخن گفتن از حقوق ملی و برابری خلق‌ها گناه کبیره بحساب می‌آید. آنان برای خلق بلوچ نیز همانند خلق‌های کرد، ترکمن، آذربایجانی و عرب هیچ حقی قائل نیستند. توده‌های بلوچ حتی از ابتدائی‌ترین نوع

از رنج بلوچ بودن

مشارکت در اداره امور خویش محرومند. هنگامیکه در انتخابات دوره اول مجلس، مردم ایرانشهر نماینده خود را برگزیدند، رژیم از ورود او به مجلس جلوگیری کرد و گفت که این نماینده "فدائی خلق" است. اکثریت مطلق مسئولین منطقه غیر بلوچ هستند. اکثریت عظیم مردم بلوچ همچنان بی‌سواد بگه داشته شده‌اند. تحقیر مداوم خلق بلوچ به جز لاینگفک روش حکومتی بدل شده است.

حکومت جمهوری اسلامی حتی از تحقیر باورهای اسلامی مردم بلوچ به بیانه سنی بودن نیز اجتناب نمی‌کند. آنها با اعمال فشارهای گوناگون می‌کوشد مردم را به ترک اعتقاداتشان وادار نمایند و بیس بیرامون آن جنجال برآه اندازند. مدتی قبل بود که با سروصدایی از مجلات ماهانه حکومتی اعلام داشت "یکی از اقدامات مهم ما در سراوان، شیعه کردن هفت نفر سنی بوده است!"

با وجود این از همکاران اصلی رژیم در منطقه تنی چند از "مولوی"های خود فروخته هستند. البته این خود فروختگان نیز در تنظیم روش حکومت در بلوچستان نقشی ندارند. تنها نقش مجری و پیش



زحمتکشان بلوچ تنها از فقر و بینوایی بی‌حد نیست که در رنجند. آنها در سرزمین خود نیز از این رو که بلوچ هستند آزار می‌بینند. رنج بی‌چین و بی‌نواهی، رنج تاریخی زحمتکش بلوچ بوده است. اما رنج بلوچ بودن از دوره حکومت چکمه پوشان پهلوی گسترش یافت. آنان را بخاطر زبان، لباس، آداب و سنن و هر آنچه که جزئی از هویت ملی‌شان بود و با بخاطر مذهب و باورهایشان مورد آزار قرار داده و تحقیر کردند. بلوچ را حتی در شهرهای زاد و بومی خویش، در زاهدان و ایرانشهر، در چاه‌بهار و سراوان تحقیر می‌کنند.

دولتهای مرکزی شاهنشاهی و اسلامی همواره بلوچستان را بسان سرزمین اشغال شده‌ای تلقی کرده‌اند، که صاحبان اصلی آن کوچکترین حقی در آن ندارند. از ستم شاهان و امیران ارتش پهلوی دل مردم بلوچ چنان برکین است که هیچگاه زوده نخواهد شد. باتدقیر رژیم منحوس پهلوی انتظار این بود که بالاخره پذیرفته شود بلوچستان سرزمینی اشغال شده نیست. بخشی از کشور ماست که خلقی از خلق‌های میهن ما را در خود جای داده است. اما حکومت تازه بزودی نشان داد که بلوچستان را جز یک سرزمین مفتوحه تلقی نمی‌کند. از اینرو آنها را به محل ترکان‌زبانی جنایتکارانه نیروهای مسلح، تبدیل کرد.

تیپ خاش لشکر ۸۸ ارتش به همراه فوجی از پاسداران یک روز به بیانه پیکر فلان یانگی بر سر طایفه گمشادزهی می‌ریختند و هست و نیست رنجبران گمشادزهی را به تاراج می‌دادند؛ روز دیگر، بایبانه‌ای دیگر اطراق‌گاه عشایر شهنوازی مورد تهاجم قرار می‌گرفت و دیگر بار چون دسته سیاه و سهمگین ملخ‌های دریائی بر سر عشایر شهبخش فرود می‌آمدند و مردان عشیره را دستگیر ساخته و کت پسته به شهر برده و روانه زندان می‌کردند.

جمهوری اسلامی برای درهم شکستن خلق بلوچ، برای زدودن هویت ملی‌شان، و برای حفظ غارت دسترنج زحمتکشان بلوچستان، دسته دسته پاسدار و کمیتة‌چی را از مناطق دور دست از اصفهان، تهران، مشهد، یزد، کرمان، و حتی قم و کرمانشاه به بلوچستان سرازیر کرد.

آنها را از میان مرزترین اوباشان برگزید که حاجی بهرام کرمانشاهی نمونه‌ای از آنهاست. به او که یک قاچاقچی سابقه‌دار است سرپرستی کمیته مبارزه با مواد مخدر را دادند. تنها بخاطر تبهکاریهای همین فرد تا کنون صدها تن به قتل رسیده‌اند و هزاران تن آواره شده‌اند.

به اینگونه افراد عنوان برطمطراق مرزبان و مامورین مبارزه با قاچاق را داده‌اند و در مرزها نشانده‌اند. زحمتکش بلوچ که دور از میهن در امیرنشین‌های خلیج کار می‌کند و قتیکه برای دیدن خویشان خود یا بر سرزمین خود می‌نهد توسط این مرزبانان و ماموران دستگیر میشود و شماره رنج یکساله اورا ضبط می‌کنند و به جیب خود می‌ریزند.

در سال ۶۰ ارگانی بنام "سازمان عشایری بلوچستان" را تأسیس کردند. ظاهراً این ارگان می‌بایست مشکلات عشایر را حل کند. اما به رغم کوشش اولیه بعضی عناصر در سازمان عشایری، معلوم شد که این سازمان را با مشکلات عشایر بلوچ کاری نیست. نه مشکل چراگاه، نه مسئله آب، نه وضع مالکیت دشتها، نه بهداشت، نه درمان دامها و نه هیچ

"عاشیق" کیست؟ "حسین جوان"، عاشیق، شاعر و فدایی پرشور دوره نهضت ملی - دموکراتیک آذربایجان، "عاشیق" را این چنین معرفی می کند:

اثلیمیدن، اویامدان من الهام آلدیم
یوردومون قدرترین داستانا سالدیم
صنعتیلمه شهرت تاپیب اوجالدیم
خلقیلمه کی اعتبار عاشقم

"عاشیق" می گوید:

از خاک و ایلم الهام گرفتم
از نیروی آن قصه برداختم
آوازه من از هنرمنست
و به اعتبار خلقم، نام "عاشیق" گرفتم

این مرانامه "عاشیق"هاست.

موسیقی "عاشیق"ها ارجمندترین میراث فرهنگی خلق آذربایجان، از تاریخی دیرینه برخوردار است. از "دهده قورقود" افسانه ای، تا "عاشیق و یصل" قرن چهارده، از "عاشیق قربان" قرن شانزده تا "عاشیق علی عسگر" و از "عاشیق حسین بوزالقانی" تا "عاشیق حسین جوان" و... تاریخ زندگی این خلق، نکته به نکته روایت می شود.

"عاشیق"ها این شاعران شیفته انسان و زندگی، یار محرومان، یاور قهرمانان و مبلغین پرشور و توانمند میهن پرستی، آزادی و عدالت و سعادتند. "عاشیق"ها از آنجا که از دل توده های محروم خلق برخاسته اند، هنر آنها عین زندگیست؛ در مضمون، مردمی ترین فصل فرهنگ این خلق است و در شکل شفافترین و طبیعی ترین آنها، از پیوند خجسته همین مضمون مردمی و شکل به غایت زیبای آنست که حماسه هایی چون "کور اوغلو" آفریده می شود؛ حماسه ای که به باشکوهرترین حماسه های تاریخ بشری سر می یابد. کار "عاشیق" تنها انعکاس مظاهر زندگی و طبیعت نیست؛ هنر وی در کشف اسرار زیبایی های نهفته در دل زندگیست و اعجاز وی، در بیان زلال آن، "عاشیق" در کنار ترسیم جامعه بی که از بیداد شاهان و خانها و بیگ ها، بوی لاشه در دماغ خاک می پیچد و در کنار نمایاندن سیمای پلید جامعه ای که در آن "چشمان پدرها، دانه، دانه، تسبیح دست نانچییان می شود و دختران به شهوت شبهای دیوان تحفه برده می شوند"، طرح "چنلی بل" را می ریزد. آرمانشهر محرومان، و چنین می سراید: "مسکن قهرمانان است چنلی بل/ مسکن گزیدیم در چنلی بل/ دشمنها شکست دادیم در چنلی بل/ متحد شدیم در چنلی بل/ هر که مسکین است/ هر که از بیداد خان و بیگ گریخته است/ همگی بیایند/ تمام ستمدیکان بیایند/ چنلی بل ماوی آنهاست/ در چنلی بل ستم نیست/ اینجا خان و بیگی نیست/ آزادیخواهان بیایند/ خواستاران سعادت بیایند/ اینجا همه با هم برادر و رفیق اند/ ما همه عهد بسته ایم/ این خانها، این ظالمان، این رو به صفتان را روده پیچشان کنیم/..."

"عاشیق" با سلاح زیبایی به جنگ بلشتی می رود و حضور دائمی "عاشیق" در این ستیز مقدس، حضوری بغایت شمر آفرین است. در حماسه "کور اوغلو"، "عاشیق جنون" سیمای محبوب سلحشوران "چنلی بل" است. ساز و آواز او از شیر مصری "کور اوغلو" کاریز تر است. در میدان جنگ، نوای شور انگیز ساز و

آواز "عاشیق جنون" ایمان و نیروی سلحشوران را شعله ورتر می سازد. و آنجا که "چنلی بل" به تدبیر نیازمند است، "عاشیق" راهگشاست؛ چرا که سینه "عاشیق" گنجخانه تجارب خلق است. و نیز "عاشیق" خود، دلیرترین و فداکارترین شمشیرزن است. او مردیست که با یکدست شیر، با دست دیگر ساز می زند. و این شاید در ذهن "عینیستی سخت و شکفت انگیز" داشته باشد، اما سیمای افسانه پی "عاشیق جنون" عینقا سیمای واقعی "عاشیق" است.

در هوای ساز و آواز "عاشیق"ها

به تاریخ معاصر میهن خودمان برگردیم و این سیمای واقعی "عاشیق" را مروری کنیم: زمانی که قشون حکومت مرکزی، برای درهم کوبیدن دولت ملی - دموکراتیک آذربایجان در آذرماه سال ۱۳۲۵، با سیعیت به تبریز یورش آورد، "عاشیق حسین جوان" هم چون نیاکان سلحشور و پاک سرشت خود، تفنگ بر دوش و ساز در دست، سکر به سکر فدائیان راپاری می رساند. او در سگرها می خواند:

چییخس آغ کونلره مرانسان ددیم
یارانسین خلقیلمه آغ دوران ددیم
جانبی بلنه من قربان ددیم
قربانلار ایچینده صدقه دوشدوم.*

او با یاد آورد قهرمانیهای "کور اوغلو" "قاجاق نبی" و "ستارخان" فدائیان را به پایداری و دلیری می خواند. "عاشیق حسین جوان" تا سقوط آذربایجان همدوش با فدائیان در سگرها با ساز و تفنگ خود زمزمید.

در موسیقی "عاشیق"ها پایداری قهرمانانه در مقابل دشمن، وفا به عهد و به خلق، و جوانمردی از عناصر برجسته آنست. "عاشیق" نه تنها ساز و آواز، این خصایص برجسته انسانهای پاک سرشت را تبلیغ می کند که خود، اینگونه انسانی است. "عاشیق"ها در این عرصه های با شوکت انسانی، سرافراز بوده اند. یک نمونه از آن را، باز از "عاشیق"ها، های خودمان و از همان دوره نهضت ملی - دموکراتیک آذربایجان تا حد بیاوریم:

بعد از غلبه قشون ارتجاع بر آذربایجان، ژاندارم ها به دستور دکتر حکیم خان و به سرکردگی محمد شقاقی، به خانه "عاشیق حسین جوان" یورش می آوردند. آنها در غیاب "عاشیق"، دستپار وی و "عاشیق حسین زیاد اوغلو" را دستگیر کرده و به قصد ستکار به مقابل مسجد در میدان شهر اهر می برند. "حمیده خانم"، همسر "عاشیق حسین جوان" که شامد این صحنه بوده است، مایه را چنین تعریف می کند: "ژاندارم ها، عاشیق حسین زیاد اوغلو را در حالی که لت و پار کرده بودند، به میدان شهر آوردند. خانها و جلادها، جمعشان جمع بود. عاشیق، انگار نه انگار که رودرو می مرک ایستاده بود، پر دل و راست قامت کام بر می داشت. وقتی از جلوی یکی از خانهای اهر می گذشت، خان ظالم با تازیانه خود آن چنان بر فرق حسین کوبید که در یک لحظه، پیرهن

سپید عاشیق، از لکه های سرخ خون، رنگین گشت. خانها و مبارترین آنها از هر طرف، به قصد کشت، بسویش یورش آوردند. دکتر حکیم خان مانع شد و بعد چشمان قوی کرده و خون گرفته اش را بر صورت حسین دوخت و گفت:

... ای بیچاره، برای چه خود را به این حال و روزگار می اندازی، محل عاشیق حسین جوان را بگو و جانت را خلاص کن. هر چه هم پول بخواهی به تو خواهیم داد. یک کمی عاقل باش! فکر کن!

عاشیق حسین زیاد اوغلو تنها یک جمله بر زبان آورد:

... حسین جوان خود من هستم!

دکتر حکیم خان با شنیدن این پاسخ، چون سگ هار به حسین یورش برد. با دستور وی، جلادان و مزدوران خانها، استخوان های بدن عاشیق حسین زیاد اوغلو را شکستند و بعد جسم درهم شکسته اش را به گلوله بستند. ("تاریخی - ادبی مجموعه"، چاپ تبریز، سال ۱۳۶۱)

رابطه خانها و شاهان، با "عاشیق"ها همواره این چنین بوده است. دستگاه مردم ستیز شاه، بعد از شکست نهضت آذربایجان، سعی کرد این کوهر گرانمایه را از موسیقی مردمی خلق آذربایجان برباید و اما ناکام ماند. "عاشیق" ماند و باز صدای ساز و آواز او بود که در قهوه خانه های روستاهای آذربایجان و در قهوه خانه های میدان "کچیل" تبریز و... یاد قهرمانان خلق را زنده می داشت. و این بار، قهرمانان اشعار و داستان های "عاشیق"ها، باز هم زیاده تر شده بودند. قهرمانانی چون ارانی، دهقانی، نابدیل، بهرنکی و بسیاری دیگر، "بایاتی"هایی که "عاشیق"ها، در رتای معلم زحمتکش فرزندان خود سروده اند، بجزات می توان گفت که، باشکوهرترین تجلیهای خلق از سیمای مردمی صمد بهرنکی است. انقلاب نزدیک شد. در جریان انقلاب مردم، ساز "عاشیق"ها شوری دیگر گونه یافت و مضارب راسر از همیشه بارش انقلاب می نواخت.

انقلاب پیروز شد. کنسرت های "عاشیق"ها جشن باشکوهر زحمتکشان بود. ایس بار ساز "عاشیق"ها داس برزگر بود و یتک کارگر. و ارتجاع تا به خود آمد، دسته های جفاکار خود را به سراغ "عاشیق"ها گسیل داشت. و بعدها، رسماً ساز و آواز "عاشیق"ها ممنوع شد.

امروز حاکمان "ظلمت تاد" نمی گذارند "عاشیق"ها، ایمان "آوازه ایشان را بخوانند"، اما "عاشیق" باز در میان مردم است؛ و "عاشیق" باز در جمع های کوچک، ساز صد فین خود را بر آغوش می کشد و ترانه های روشن آینده را می سراید. و فردا، بایکی کشتی این جمع های کوچک، کنسرت های "عاشیق"ها، جشن پیروزی زحمتکشان را برپا خواهد داشت. پرشکوهرتر از دیروز!

* - چنلی بل به معنای کمرکش به آلود، مکانی بود که کور اوغلو و سلحشورانش در آنجا جامعه ای برابر و آزاد، بنیاد نهاده بودند.

* - گفتیم: همه انسانها پائیند در روشنی روز

گفتم: برای خلقم، دوران روشنی آفریده شود

گفتم: جانم فدای وطنم

و پیشقدم شدم در میان قربانیان

* - دوییتی های آذری

به مناسبت صدوسومین زاد روز رهبر برجسته جنبش کارگری

مجددم ژوئن مصادف با سالگرد تولد گئورگی دیمیتروف، انقلابی بزرگ بلغاری و از رهبران برجسته نهضت بین‌المللی پرولتری است. نام دیمیتروف، با سازمان‌دهی قیام انقلابی سپتامبر ۱۹۲۳، با دفاع جانانه و پرشور از کمونیسم و حزب کمونیست‌ها در دادگاهی که فاشیست‌های آلمان به بهانه آتش‌سوزی بنای "رایشتاک" ترتیب داده بودند، با سازمان‌دهی مبارزات کمینترن و بالاخره با تدوین تئوری انقلابی جبهه واحد کارگری و جبهه خلق در مبارزه با فاشیسم گره خورده است. مصوبات کنفرانس هفتم کمینترن، که سنگ بنای نخستین خط‌مشی احزاب کمونیست و کارگری در مبارزه به خاطر تحقق اتحاد نیروهای خلق در مقابله با فاشیسم و امپریالیسم را نهاده و هنوز هم پس از گذشت ۵۰ سال، پویایی خود را حفظ کرده است، مهر و نشان اندیشه خلق گئورگی دیمیتروف را بر خود دارد.

دیمیتروف در سال ۱۸۸۲ در خانواده‌ای تنگدست در روستایی واقع در شمال بلغارستان به دنیا آمد. گئورگی و پنج برادر و دو خواهرش همگی به صفوف جنبش انقلابی پیوستند. سه تن از برادران او در این راه جان باختند و خود او نیز بارها زندگی‌اش را به خاطر آرمان‌والای طبقه کارگر به خطر افکند. نخستین آزمون بزرگ زندگی وی، سازمان‌دهی قیام مسلحانه علیه حکومت فاشیستی بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، که دیمیتروف از موسسین آن بود، به او و دو تن دیگر از هم‌زمانش ماموریت داد تا رهبری مبارزه مسلحانه علیه فاشیست‌ها را که در ژوئن ۱۹۲۳ در بلغارستان به قدرت رسیده بودند، به عهده گیرند. این قیام، پس از یک هفته به شدیدترین وجه سرکوب شد. رهبران این نخستین قیام ضدفاشیستی اروپا، از جمله دیمیتروف، ناچار به مهاجرت گردیدند. دیمیتروف و کولاروف غیاباً محکوم به اعدام شدند.

دیمیتروف

فاتح محاکمه لاپیتزیک

۱۰ سال بعد، در بیست و سوم سپتامبر ۱۹۳۳، دیمیتروف از آزمون بزرگ دیگری در پیکار علیه فاشیسم سربلند بیرون آمد. فاشیست‌های هیتلری، که در ژانویه ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسیده و اندکی بعد به منظور

صحنه‌سازی برای سرکوب حزب کمونیست آلمان، آتش‌سوزی بنای رایشتاک را به راه انداختند، دیمیتروف و دو کمونیست بلغاری دیگر را دستگیر کردند. آنها

دیمیتروف در دادگاه فاشیست‌ها:

"من از شرف سیاسی و انقلابی، از اندیشه و عقاید کمونیستی خود دفاع می‌کنم"

می‌خواستند با پرونده‌سازی و جعل "ثابت" کنند که کمونیست‌ها و به ویژه کمینترن، در به آتش کشیدن عمارت پارلمان آلمان دست داشته‌اند، و گمان می‌کردند ترتیب دادن محاکمه علنی برای سه مهاجر بلغاری که گویا به دستور بین‌الملل کمونیستی برای "خرابکاری" به آلمان فرستاده شدند، به این هدفشان کمک خواهد کرد. اما دیمیتروف با شهادت بی‌نظیری جلسه دادگاه لاپیتزیک را به محاکمه فاشیسم تبدیل کرد. محاکمه لاپیتزیک سه ماه طول

کشید. دیمیتروف ضربات سیاسی متعددی به فاشیست‌ها وارد آورد و توطئه ضدکمونیستی هیتلر را برملا ساخت. این محاکمه، در انظار جهانیان فاشیسم را بی‌اعتبار و رسوا کرد. قضات مجبور شدند دیمیتروف و سایر متهمین را تبرئه کنند. او در دفاعیات تاریخی خود از جمله

گفت: "من از شخص خود به عنوان کمونیست در معرض اتهام، از اندیشه و عقاید کمونیستی‌ام، از شرف سیاسی و انقلابی و از محتوا و هدف زندگی خود دفاع می‌کنم. بنابراین هر جمله‌ای که در این دادگاه گفته و می‌گویم، از کوشش و خون من برخاسته است." گورینگ و گوبلز، نزدیکترین دستیاران هیتلر شخصاً برای افترازدن به دیمیتروف و کمونیست‌ها در جلسات دادگاه حاضر شدند، اما این رویارویی که در سراسر جهان به عنوان ستیز کمونیسم و فاشیسم شناخته شد، با

شکست سران و ایدئولوگ‌های فاشیسم و پیروزی دیمیتروف پایان یافت. گورینگ وزیر کشور هیتلر و نخست‌وزیر پروس که زیر شکنجه پرسش‌های بجای دیمیتروف کنترل خود را از دست داده بود، در پاسخ دیمیتروف که پرسید "آقای نخست‌وزیر، آیا از سؤالات من می‌ترسید؟" شروع به عریضه‌کشی کرده و دیمیتروف را در حضور همه خبرنگاران و حضار، به مرگ تهدید نمود.

گئورگی دیمیتروف، پس از گذراندن نزدیک به یک سال در سیاهچال‌های هیتلری، از زندان آزاد شده و آلمان فاشیسم‌زده را ترک گفت.

"جبهه خلق"، میراث تئوریک گرانبهای دیمیتروف

کنفرانس هفتم کمینترن، که در تابستان ۱۹۳۵ در مسکو تشکیل شد، یک سلسله نتیجه‌گیریهای مهم تئوریک از به قدرت رسیدن فاشیسم در آلمان و چند کشور دیگر اروپایی و عملکرد احزاب کمونیست به عمل آورد. از جمله این نتیجه‌گیری‌ها، تدوین تئوری "جبهه خلق" در مبارزه علیه فاشیسم بود که دیمیتروف در آن نقش تعیین‌کننده داشت.

مسئله اتحاد نیروهای ضدفاشیستی در کنفرانس هفتم کمینترن در پیوند تنگاتنگ با ضرورت تشکیل جبهه واحد پرولتری و اتحاد عمل نیروها و احزاب جنبش کارگری به مثابه رکن اصلی جبهه خلق مورد بررسی قرار گرفت.

کنفرانس هفتم، با بررسی تجارب پیکار ضدفاشیستی در اروپا، به این نتیجه رسید که سیاست کمونیست‌ها باید جذب و بسیج اقشار و گروه‌های اجتماعی غیرپرولتری آزادیخواه را نیز در برگیرد. این کنفرانس، به همت دیمیتروف و سایر اعضای هیئت رئیسه منتخب کمینترن، تدقیق پرازشی از پیوند مبارزه برای دمکراسی با مبارزه برای سوسیالیسم ارائه داد.

دیمیتروف، که پس از رهایی کشورش از چنگال فاشیسم، به عنوان صدر شورای وزیران جمهوری تازه‌ای بلغارستان برگزیده شد، نتوانست مدت زیادی در راس مبارزه حزب کمونیست، دولت و مردم بلغارستان در راه ساختمان جامعه نوین انجام وظیفه کند و در سال ۱۹۴۹ درگذشت. اما هم‌زمان او، با ادامه راهش، بلغارستان سوسیالیستی را به کشوری پیشرفته تبدیل کردند که به دستاوردهای پرازش خود می‌بالد.



فتو مونتاژ بالا، اثر تاریخی "جان هارتفیلد" هنرمند کمونیست آلمانی است که به مناسبت دفاع پرشور دیمیتروف در دادگاه و شکست سخت گورینگ دست راست هیتلر از وی، طراحی شده است.

انگیزان نامه‌ها

نامه ای از حصار امیر:

حصار امیر در جاده خراسان در ۲۵ کیلومتری تهران قرار دارد. در حصار امیر حدوداً چهار هزار و پانصد نفر زندگی می‌کنیم. آب مصرفی ما از چاه بلندی است که مقنی‌ها می‌کنند. اما همه خانه‌ها چاه آب ندارد. خانه‌های بی آب فراوانند.

حصار امیر شورا هم دارد و مردم حصار امیر برای گرفتن مصالح ساختمانی (گچ و سیمان) و بعضی چیزهای دیگر با دفتر بسیج به شورا مراجعه می‌کنند. تعداد اعضای شورا سه نفر است که یکی از آنها نقش ساواکی را ایفا می‌کند. مردم از آنها متنفرند.

اوایل زمستان ۶۲ اعضای شورا برای برگزاری انتخابات مجدد از مردم خواستند به مسجد بروند. ولی حتی یک نفر هم به مسجد نرفت. چون مردم می‌دانستند برای آنها فایده‌ای ندارد. چند نفری که می‌خواستند عضو شورا بشوند همه شان از خانواده "پازوکی" نفوذال حصار امیر بودند. به این ترتیب همان سه نفر که آنها هم از خانواده پازوکی هستند در شورا ابقا شدند.

مدتی پیش قول داده بودند که به حصار امیر انشعاب آب بکشند. به این خاطر شورا از هر خانواده مقدار زیادی پول گرفت. مبلغ پولی که شورا بابت انشعاب آب در اوایل سال ۶۲ از مردم گرفت، دو هزار تومان بود. اما در تاریخ ۶۲/۸/۱۰، این مبلغ را به شش هزار تومان رساندند که مردم نمی‌توانستند بدهند. مردم در جواب اعضای شورا می‌گفتند اگر شش هزار تومان داشتیم به این خراب شده نمی‌آمدیم.

یکی از اهالی می‌گفت سال گذشته که دخترم مریض شده بود، برای بردن او به تهران و رساندنش به دکتر، حتی دویست تومان هم نداشتیم و در نتیجه دخترم فلج شد. خودم هم بیکار هستم. حالا از کجا شش هزار تومان بدهم آب بگیرم.

در حصار امیر دو هزار افغانی هم زندگی می‌کنند. حضورشان جز دردسر حاصلی برایمان نداشته است. در آذرماه ۶۲، افراد شورا مسجد را برای برگزاری جلسه‌ای در اختیار افغانی‌ها گذاشتند. در آن جلسه یکی از روسای آنها سخنرانی کرد. او خیلی حرف‌ها زد. او می‌گفت ما حق داریم برای سرنگون کردن دولت افغانستان، از آمریکا بیاری بطلیم.

سپس یکی از اعضای شورا در تایید سخنان وی صحبت کرد.

مطیع الرحمن، عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش در مصاحبه با "اکثریت": "اتکای مابه جنبش توده‌ای است"

* ما مطلع هستیم که تا بحال هر زمان که جبهه متحد، مردم را به اعتصاب عمومی خوانده است طبقات و اقشار مختلف خلق همچون کارگران، دانشجویان و اصناف عکس العمل مثبت نشان داده‌اند و این گویای پشتیبانی مردم از شاست. در چنین شرایطی اهداف بلاواسطه شما چیست؟
** در حال حاضر ما در راه حقوق دمکراتیک مبارزه می‌کنیم و قصد داریم ابزار این مبارزه را نیز در همین چارچوب حفظ کنیم.

* نظر حزب کمونیست بنگلادش در قبال همه‌پرسی که برای تأیید ارشاد برگزار شد، چیست؟
** همه‌پرسی یک اجبار بود اما حتی ۱۵ درصد مردم نیز در آن شرکت نداشتند. حزب کمونیست بنگلادش معتقد است که این عدم شرکت وسیع مردم در همه‌پرسی به روشنی بیانگر عدم پشتیبانی مردم از این حکومت است.
* علت تحریم همه‌پرسی از جانب جبهه متحد چه بود؟

** خواست‌های ما به قرار زیر است:
- برچیدن حکومت نظامی
- انتخابات پارلمانی پیش از برگزاری هر انتخابات دیگری
- استقرار یک حکومت غیرنظامی
- آزادی همه زندانیان سیاسی
- استقرار تمامی حقوق سیاسی و اتحادیه‌ای

یک خواست عمده از این پنج ماده عبارتست از پایان دادن به حکومت نظامی. از آنجا که دولت، حاضر به برچیدن حکومت نظامی نشد، اپوزیسیون نیز نمی‌توانست در همه‌پرسی شرکت کند. خواست استقرار یک حکومت بی‌طرف برگزارکننده انتخابات نیز از جانب دولت پاسخ داده نشد.

* در مرحله خطیر و سخت کنونی در ایران، پیامتان برای خلق ما چیست؟
** ما عمیقاً از مسایل و مشکلاتی که برادران انقلابیمان در ایران با آن روبرو هستند متأسفیم. مادر روزنامه، مجله، آثار و تجمع‌های گوناگون بین‌المللی همیشه از آرمان انقلابیون ایرانی دفاع کرده‌ایم. ما امیدواریم که سازمان شما و خلق شما با سرمشق قراردادن سنت‌های قهرمانانه و انقلابی مردم پیشروی ایران به زودی از این شرایط سخت بیرون آیند.

سلیقه‌ای که میان مخالفین پیرامون شیوه برگزاری انتخابات بروز کرد، دولت توانست دست به ضحمله بزند. حکومت بار دیگر از مارس امسال کلیه فعالیت‌های سیاسی را ممنوع کرد و توانست در برخی اهداف خود هم چون برگزاری همه‌پرسی و انتخابات "اوپازبلا" موفقیت بدست آورد. اگر چه احزاب مخالف نتوانستند در برابر این اقدامات مقاومت نمایند اما مردم زیادی نیز در این رای‌گیری‌ها شرکت نکردند. چشم‌انداز جنبش اگر چه کمی تیره ولی هنوز پابرجاست. اخیراً حکومت نظامی دو تن از رهبران اصلی اپوزیسیون به نام‌های شیخ حاسینا و خالد الضیا را از بازداشت خانگی رها کرده و قول آزادی برخی دیگر را نیز به همراه آغاز "گفتگو" با احزاب سیاسی مخالف داده است.

* چه نیروها و احزابی بر ضد رژیم ارشاد مبارزه می‌کنند و چه اهدافی را پی می‌گیرند؟
** دو اتحاد سیاسی اصلی بر ضد رژیم ارشاد مبارزه می‌کنند. آنها به نام اتحاد پانزده حزب و اتحاد هفت حزب خوانده می‌شوند. اتحاد پانزده حزب شامل اتحادیه عوام، حزب کمونیست بنگلادش، حزب سوسیالیست ملی، حزب سوسیالیست بنگلادش (دو فراکسیون)، حزب ملی عوام، حزب خلق کارگران و دهقانان بنگلادش، حزب کارگران و برخی احزاب کوچک هستند. حزب اصلی در اتحاد هفت حزب عبارت است از حزب ناسیونالیست بنگلادش؛ بقیه را احزاب کوچک فرصت‌طلب تشکیل می‌دهند. خود حزب ناسیونالیست بنگلادش نیز به دست ژنرال دیگری به نام ضیا که در قدرت بود پایه‌گذاری شد. او در آن زمان رئیس‌جمهور بود که بعداً به قتل رسید.

* به نظر شما راه‌های حل مسایل فعلی در بنگلادش چیست و آینده را چگونه می‌بینید؟

** اتکای مابه جنبش توده‌ای است. ما آینده را سخت ارزیابی می‌کنیم اما بر اساس شواهد عینی، حکومت مجبور است کمی بندها را شل کند. ما فکر می‌کنیم که جنبش توده‌ای دوباره تا نوامبر و یا دسامبر امسال نیرو بگیرد. آینده هنوز نامطمئن است. نیروهای مخالف باید دوباره قویا خود را سازماندهی کنند.

مبارزه مردم بنگلادش علیه حکومت نظامی روبه گسترش است. در ماه‌های اخیر، به دعوت احزاب اپوزیسیون، تظاهرات و اعتراضات وسیعی در دفاع از خواست "پایان حکومت نظامی، برگزاری انتخابات آزاد، آزادی زندانیان سیاسی، احیای آزادی‌های دمکراتیک" انجام گرفته است که در شماره‌های پیشین "اکثریت" گزارش‌های مربوط به آن درج گردید. حزب کمونیست بنگلادش پیکر ترین نیروی سیاسی آزادیخواه در این کشور است.

برای ارائه اطلاعات جامعی در مورد وضعیت سیاسی بنگلادش، سیر رویدادهای آن و مواضع و مناسبات احزاب و نیروهای ملی و ترقی‌خواه این کشور مصاحبه‌ای از طرف نشریه "اکثریت" با رفیق "مطیع الرحمن" عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش صورت پذیرفت که به درج آن می‌پردازیم. رفیق مطیع الرحمن سردبیر نشریه هفتگی اکوتا (وحدت) ارگان حزب کمونیست بنگلادش نیز می‌باشد.

* * *
* لطفاً رویدادهای سیاسی پس از روی کار آمدن ارشاد را تشریح نمایید!
** رژیم نظامی ژنرال ارشاد در بیست و چهارم مارس ۱۹۸۲ بر روی کار آمد. کلیه فعالیت‌های سیاسی ممنوع شد. اما احزاب مخالف با تجمع در دو اتحاد جداگانه، که عموماً به نام‌های اتحاد پانزده حزب و اتحاد هفت حزب شناخته شد، رفته رفته جنبشی توده‌ای را دامن زدند. اگر چه احزاب مخالف در زمان‌هایی ناچار به عقب‌نشینی‌هایی شدند، اما در مقاطعی توانستند نیروی قابل توجهی در پشت سر خویش گردآورند. کمیته اقدام دانشجویی که مشتمل بر همه سازمان‌های دانشجویی مهم کشور است، به همراه شورای متحده کارگران و کارمندان - مجتمعی از همه اتحادیه‌های کارگری، کارمندی و سازمان‌های اصناف نیز نقشی حیاتی بازی کردند.

درخواست‌های اصلی در چارچوب پنج ماده دست‌بندی می‌شد که شامل انتخابات پارلمانی و پایان یافتن حکومت نظامی نیز بود. دولت نظامی زمانی که این جنبش در ژانویه و فوریه امسال به اوج خود رسید به درجانی مجبور به سرفرو بردن در برابر درخواست‌های توده‌ای گشت. اما به دنبال اختلاف

در هفته گذشته، به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد بنیادگذاری حزب کمونیست ایران، بخشی از یک مقاله نشریه "پیکار" ارکان این نخستین گردان متشکل کمونیستهای میهنمان را در مورد مساله ملی در ایران به چاپ رساندیم. این مقاله ۵۲ سال پیش نوشته شده است و نشان می‌دهد که ۵۲ سال پیش کمونیستها بر ستم ملی در ایران انگشت نهاده و چاره رفع آن را یافته و در این راه رزمیده‌اند.

اگر در این روزها که یاد نخستین نسل کمونیستهای ایران را زنده می‌کنیم به نشریات و اعلامیه‌های باقی‌مانده از حزب کمونیست ایران نظر بیککنیم، از این گونه اسناد بسیار می‌یابیم. نخست کمونیستها بودند که مشخصا شعار سرتکونی رژیم پهلوی را مطرح کردند، نخست کمونیستها بودند که ضرورت تشکیل کارگران و دهقانان و زحمتکشان را مطرح ساختند، اولین اتحادیه‌های کارگری با تلاش کمونیستها تشکیل گردید، کمونیستها بودند که قاطعانه بر ضرورت الفای فتودالیسم پای فشرده و در راه تشکیل اتحادیه‌های دهقانی کام برداشتند، نخست این کمونیستها بودند که ضرورت آزادی زنان از همه قید و بندهای فتودالی و سرمایه‌داری را مطرح کرده و برای تشکیل زنان تلاش کردند خلاصه کلام این که در تاریخ معاصر میهن ما تنها این کمونیستها هستند که از آغاز مبارزه خود برنامه‌ای جامع برای مبارزه با استثمار و استثمار در همه جنبه‌های آن ارائه کرده و در راه تحقق آن دلاورانه جنگیده‌اند.

به سبب دیگری از حزب کمونیست ایران نظر می‌افکنیم: اعلامیه‌ای از فعالین کمونیست در خراسان در ۵۵ سال پیش. این اعلامیه گوشه‌ای از ستمی را که بر کارگران قالیباف می‌رفته است (و هنوز می‌رود) افشا می‌کند و با زبانی ساده خطاب به کارگران این صنف نوشته شده است:

"رفقای عزیز! روز ۲۲ ژوئن ۱۹۳۰، اصغر شاکرد استاد عباس کارگر قالی، بدست استاد بیرحم خود کشته شد. چنین رفتار وحشیانه استادان کار، کاری انتهای و زجرآور، حقوق کم این وضع بد کارگران قالی‌باف را بایستی بیش از پیش چشم آنها را باز کند. طبق آمار از صد کارگر قالی‌باف ۸۰ درصد کودکان خردسال می‌باشند. هزاران کارگر کودک زحمتکش که اصغر یکی از آنها بود، در اثر کار پر

به مناسبت شصت و پنجمین سال بنیانگذاری حزب کمونیست ایران

اعلامیه‌ای که در اینجا خواندیم افشاگر یک پدیده ساده و رایج در ایران آن روز است: کشته شدن یک کودک قالی‌باف به دست صاحب کارگاه قالی‌بافی. این اعلامیه در مقایسه با سندی که در مورد ستم ملی در ایران، به نقل از نشریه پیکار ارکان

رنج ملی مدت کوتاهی سلامتی خود را از دست می‌دهند و در سن جوانی می‌میرند.

رفقای عزیز! وضع کارگران مسن بهتر از وضع کودکان نیست. در مقابل کار زیاد و سخت بما حقوق شندر غاز می‌پردازند. با این حقوق خانواده ما

این حقایق را نخستین بار کمونیستها بر زبان رانده‌اند

حزب کمونیست ایران به چاپ رساندیم، به یک پدیده پیچیده اشاره نمی‌کند، از همین رو بر اساس آن ساده‌تر می‌توان این پیرش را مطرح کرد که آیا دشمنان و رقبای جنبش کمونیستی ایران، که برای خود تاریخ دورودراری جعل کرده و تراشیده‌اند، می‌توانند سندی همانند این اعلامیه از گذشته خویش ارائه دهند تا یک هزارم ادعای خویش را ثابت کنند؟ به گمان ما قادر نیستند. این کمونیستها بوده‌اند که بیش و بیش از هر جریان دیگری بر این حقایق - چه ساده و چه پیچیده - انگشت نهاده و بیکاری اصیل و بنیادی را برای برچیدن بساط ظلم و استثمار از جامعه، پیش برده‌اند.

ما کمونیستهای ایران، تاریخ درخشان و رزمجویانه‌ای را در پشت سر داریم و بر این تاریخ فخر می‌ورزیم. مزدبگیران قلم بدست بورژوازی، امپریالیسم و ارتجاع در ایران به تبعیت از بورژوازی بین‌المللی، روزانه صدها ورق کاغذ سیاه می‌کنند تا این تاریخ را وارونه جلوه دهند. در همه این ۶۵ سالی که از مبارزه متشکل کمونیستهای ایران می‌گذرد، یک روز هم توپخانه سنگین ضد کمونیستی دشمنان از غرش باز نایستاده است. تاریخ نویسی لیبرال که روی شعارهای آزادیخواهانه مانور میدهد آنگاه که به جمع بند حوادث می‌نشیند، تنها به این ترجیع همیشگی می‌رسد که همه آرزوها تحقق می‌یافتند، اگر کمونیستها نبودند. مدافعین مزدور سرمایه بزرگ و امپریالیسم که دیگر جای خود را دارند. هیستری ضد کمونیستی از آنان موجودات احق و مبتذلی ساخته است. پرویز راجی سفیر شاه در لندن در خاطرات خود که منبع جالبی برای مطالعه بر روی اخلاقیات بورژوازی بزرگ بوروکرات ایران است می‌نویسد دکتر اقبال - رئیس مشهور شرکت نفت در زمان رژیم سابق - در اوج اقتدار شاه دق کرد و مردم. علت دق مرگ شدن او آن بوده است که کبان

نمی‌تواند زندگی کند. در اثر بحران در آمریکا، صاحبان کارخانه‌های ایران حتی حقوق ناچیز کارگرها را پائین آوردند. برخی از کارخانه‌ها بسته و کارگران بیکار شده‌اند.

رفقا! در حال حاضر کارگران در بیست و چهار ساعت ۱۶ ساعت کار می‌کنند. حقوقی که آنها می‌گیرند در حدود بخور نمیر است. در عین حال صاحبان کارخانه در شرایط بسیار عالی و از تمام خوشبختی‌های زندگی بهره‌مندند. ما زنده یا مرده‌ایم، برای ارباب خو نوار بی تفاوت است. قضات محاکم و ادارات دولتی همگی نوکر اربابند. به دستور اربابان، ارزش خون این طفل ۲۵ تومان تعیین شده.

رفقای عزیز! بایستی هشیار بود. دشمنان خونین ما یعنی صاحبان کارخانه‌ها می‌خواهند ما را خفه کنند. ما شمارا - تمام کارگران را - دعوت به اجرای شعارهای زیر می‌کنیم:

۱- برای انتقام از خون کارگر خردسال اصغر و هزاران کودک دیگر از آنها بایستی بساط قدرت مالی طبقه کارخانه‌دار را برچید.

۲- کودکان تا ۱۵ سال بایستی در مدارس تحصیل کنند.

۳- چنانکه شاید و باید بایستی حقوق کارگر تامین شود، ۸ ساعت کار بایستی عملی شود.

رفقا! وحدت کارگران از کوه محکمتر است هیچ نیرویی به جز وحدت خودمان و دستهای ما حقوق ما را به ما نخواهد داد. بایستی ما متحد شویم و با دست خودمان به حق خود برسیم.

زنده باد وحدت آهنین اتحادیه کارگران!

محبوباد استثمارکنندگان و غارتگران صاحب کارخانه!

امضا: عده‌ای از کارگران آگاه - ماه صفر ۱۳۴۹ قمری

(مجله "ستاره سرخ" - شماره ۹ ژانویه ۱۹۳۱)

می‌کرده کمونیستها همه جا را گرفته‌اند!! (العیده علی الراوی) به نشریات سلطنت طلبان نگاهی بیندازید: همه ناله و فغانشان از "فتنه کمونیستها" بلند است. خطر دق مرگ شدن در کمین جان همه آنهاست. متأسفانه تبلیغات بورژوازی و ارتجاع علیه کمونیستها علی‌رغم همه بی‌مایکی و ابتذالشان بی‌تاثیر نیستند. حتی برخی از مدعیان مارکسیسم - لنینیسم مرعوب این تبلیغات می‌شوند. آنها بنا بر توصیه اکید بورژوازی تاریخ را ورق می‌زنند تا "اشتباهات" را یافته و بر روی آنها تبلیغ کنند. آنها تاریخ را ورق می‌زنند تا آن "مقیمین" را که مقلد ساحت مقدس مبارزات کوچک خان و مصدق را "آلودند"، به زیر شلاق انتقاد بکشند.

تاریخ نویسی لیبرال می‌گوید هم اکنون ایران گلستانی بود، اگر کمونیستها نبودند. مدعیان مذکور نیز می‌گویند، حق با شاست، کاش در تاریخ کشور ما این توده ایها نبودند. بورژوازی و امپریالیسم و ارتجاع می‌گویند کمونیستها خائضند. اینان نیز می‌گویند: "حق با شاست، اما استدعا داریم به ما حمله نکنید ما از تیره دیگری هستیم و راهی دیگر را در پیش گرفتیم." آنها واقعا راه دیگری در پیش می‌گیرند، راهی جدا از فدائی‌ها و توده ایها، راهی که بورژوازی این نتواند به آنها خرده بگیرد. این مدعیان علیرغم پرخاشگریهایشان، چه بدانند و چه ندانند، در برابر ایدئولوژی و سیاست ضد کمونیستی زانو زده و تسلیم شده‌اند.

یافتن "اشتباهات کمونیستها" به توانایی ویژه‌ای نیاز ندارد، تنها کافی است آدم اندکی در برابر تبلیغات بورژوازی ناتوان باشد. بر اعلامیه‌ای که در همین مقاله از حزب کمونیست ایران ذکر کردیم، می‌توان بسیار خرده گرفت: از املا و انشا گرفته تا خواسته‌هایی که در برابر کارگران می‌نهد. می‌توان در این مورد بعد از ۵۵ سال در سینه پاریس، اعلامیه‌ای صادر کرد و کمونیستهای خراسان را به چپ روی، راست روی، رویزبونیسم، اپورتونیسم و خیانت متهم نمود. می‌توان روی کار آمدن خمینی خونخوار را نیز به "اشتباهات" آنها نسبت داد و خواستار محاکمه آنها - و چون آنها در قید حیات نیستند، خواهان محاکمه ادا مه دهندگان بلا فصل راه آنها - شد. متأسفانه بسیار کسان چنین می‌کنند و در واقع با این تقلای خود، تنها با بورژوازی هم صدا می‌شوند.



رویدادهای جهان

سفر حافظ اسد به مسکو

حافظ اسد رئیس جمهور سوریه هفته گذشته وارد مسکو شد و در فرودگاه مورد استقبال نیکلای تیخونوف نخست وزیر شوروی قرار گرفت. روز چهارشنبه، میخائیل گارباجف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی با رئیس جمهور سوریه دیدار و گفتگو کرد. دو طرف در این دیدار، نگرانی خود را از ادامه وخامت اوضاع در خاور نزدیک ابراز داشته و خاطرنشان ساختند علت این وخامت، ادامه اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل است که مورد حمایت مستقیم آمریکایی باشد.

به عقیده اتحاد شوروی و سوریه، صلح پایدار و دائمی در خاور نزدیک تنها می تواند با تلاشهای مشترک همه طرفهای ذینفع و بر مبنای عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از سرزمینهای اشغال شده عربی و تضمین حقوق انکارناپذیر خلق فلسطین تحقق پذیرد. در دیدار مزبور که خبرگزاری شوروی تاس فضای حاکم بر آن را "صریح" توصیف کرد، طرف شوروی بر اهمیت حفظ وحدت سازمان آزادیبخش فلسطین و نیز ضرورت رفع هر چه زودتر اختلافات درونی فلسطینی ها بر مبنای یک پلاتفرم ضد-امپریالیستی تاکید ورزید.

اعلامیه مشترک افغانستان-سوریه

چندی پیش، یک هیئت حزبی از جمهوری دموکراتیک افغانستان به ریاست محمود بریالی عضو علی البدل دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان از جمهوری عربی سوریه دیداری به عمل آورد. طی این دیدار، مذاکراتی میان این هیات و مقامات حزب بحث سوسیالیستی عربی سوریه به عمل آمد. در اعلامیه مشترکی که پس از پایان این مذاکرات منتشر شد، آمده است: "جمهوری دموکراتیک افغانستان و جمهوری عربی سوریه ضمن محکوم کردن زواید و جداجدای با اسرائیل، یگانه راه دستیابی به صلح پایدار و همه جانبه در خاور میانه را بیرون رفتن بدون قید و شرط نیروهای اسرائیل از اراضی اشغال شده عربی، تامین حقوق حقه ملی خلق عرب فلسطین و قبل از همه حق تعیین سرنوشت، بازگشت فلسطینی ها به سرزمینشان و ایجاد دولت مستقل فلسطینی تحت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین، یگانه نماینده قانونی خلق فلسطین می دانند." اعلامیه می افزاید:

... "سوریه خواهان قطع مداخله امپریالیسم آمریکا و ارتجاع بین المللی در امور داخلی افغانستان است، مبنی بر خویش را با مبارزه خلق افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بخاطر آزادی و استقلال، اعلام داشته و از حل سیاسی اوضاع پیرامون افغانستان پشتیبانی می نماید."

گردهمایی احزاب کمونیست کشورهای اروپای غربی

در روزهای ۱۲ و ۱۳ ژوئن در پاریس، کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای اروپای غربی برگزار شد. در بیانیه مطبوعاتی پایانی این کنفرانس آمده است موضوع بحث گردهمایی "بحران، تحلیل بحران و اقدامات احزاب کمونیست" بوده است. بیانیه می افزاید فضای حاکم بر گردهمایی، دوستانه و سازنده بود. احزاب کمونیست آلمان فدرال، اتریش، بلژیک، برلین غربی، دانمارک، اسپانیا، فنلاند، فرانسه، بریتانیا، یونان، ایرلند، ایتالیا، هلند، پرتغال، سان مارینو، سوئد، سوئیس و ترکیه در کنفرانس شرکت داشتند. هر هیئت نمایندگی، در باره اوضاع کشور خود گزارش داد و سپس بحث در مورد موضوعات مورد علاقه احزاب شرکت کننده صورت گرفت.

تاس: اسرائیل باید بدون قید و شرط خاک لبنان را ترک کند

خبرگزاری تاس بیانیه ای درباره اوضاع لبنان منتشر ساخت که در آن آمده است: "اتحاد شوروی قاطعانه از خواست مردم لبنان و دولت این کشور مبنی بر خروج فوری، کامل و بدون قید و شرط نیروهای اسرائیلی از تمام خاک لبنان حمایت می کند." بیانیه تاس تاکید می ورزد که تجاوز اسرائیل به لبنان و دخالت تل آویو در امور داخلی این کشور باید پایان یابد.

با گذشت سه سال از آغاز تجاوز صهیونیستها به لبنان، اسرائیل همچنان در تلاش است تا کنترل خود را بر بخش مهمی از قلمرو لبنان تحت عنوان قائل شدن یک "منطقه امنیتی" در جنوب لبنان حفظ کرده و در این منطقه، گروههای مسلحی از متحدین لبنانی خود و نیز "پاسکاهای مراقبت" ارتش اسرائیل را مستقر سازد. علاوه بر این، تل آویو با وقاحت اعلام نموده که در آینده نیز "حق" انجام عملیات "انتقامی" تا عقب خاک لبنان را برای خود قائل خواهد بود.

علیرغم ادعای تبلیغات رسمی اسرائیل مبنی بر اینکه آخرین مرحله عقب نشینی نیروهایش از لبنان انجام شده، هنوز صد هاستریز صهیونیست در اصطلاح "نوار امنیتی" اسرائیل که تا عقب بیست کیلومتر از خاک لبنان را در بر می گیرد، مستقر می باشند.

توافق درباره قطع درگیریهای بیروت

در دمشق اعلام شد توافقی درباره پایان درگیریهای مسلحانه بر سر تصرف اردوگاهها، فلسطینی بیروت حاصل شده است. در شب سه شنبه بیست و هشتم خرداد، نمایندگان سازمانهای عضو "ساف" و جنبش امل موافقت نمودند که اولاً شبه نظامیان امل و تیپ ششم ارتش لبنان از این اردوگاهها عقب نشینی نمایند و ثانیاً نیروهای مسلح لبنان عهده دار مسئولیت حفظ نظم و امنیت در این اردوگاهها گردند.

در رابطه با درگیریهای بیروت، روزنامه شوروی ایزوستیا نوشت: "تل آویو که موفق نشده است

مقاومت فلسطین را به زور اسلحه نابود سازد، اینک به دامن زدن به احساسات ضد فلسطینی در لبنان با استفاده از اختلاف میان جوامع مذهبی و گرایش های افراطی سازمان های راستگرا متوسل شده است." ایزوستیا می افزاید: "در میان عوامی که به زو خورد های شدید اخیر در اردوگاههای آوارگان فلسطینی واقع در حومه بیروت انجمید، می توان از اختلافات سابقه دار میان امل و مقاومت فلسطین و نیز احساسات ناسیونالیستی نام برد. اما درگیری کنونی در وهله اول ریشه در اشغال بخشی از کشور توسط اسرائیل و ادامه مداخله امپریالیستی در امور لبنان دارد." در ادامه مقاله ایزوستیا آمده است:

"نبرد بیروت بسود کسانی است که می کوشند توجه را از جنایات اشغالگران اسرائیلی در جنوب لبنان منحرف سازند. درگیری جاری میان گروه های مختلف، مانعی در راه مبارزه ای است که نیروهای ملی و میهن پرست لبنان و مقاومت فلسطین با حمایت سوریه علیه اشغالگران اسرائیلی و در راه استقلال و وحدت کشور به پیش می برند. مردم شوروی پشتیبان این مبارزه بوده و از یکبار عادلانه اعراب فلسطین با نور بیداری حمایت می کنند. مردم شوروی در این اوضاع حساسی که لبنان در آن به سر می برد، همراه خواهند پایمان دادن به خونریزی و ویرانگری در لبنان هستند."

حمله آفریقای جنوبی به پایتخت بوتسوانا

نیروهای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در یک تجاوز گستاخانه به خاک کشور مستقل بوتسوانا به پایتخت آن رخنه کرده و در آنجا عملیاتی انجام دادند. در کابورون، پایتخت بوتسوانا مزدوران نژادپرست یازده نفر را به قتل رسانده و ده خانه را ویران کردند. بهانه حمله به کشور مستقل بوتسوانا، این بود که گویا حملات متوجه منازل اعضای کنگره ملی آفریقا بوده است.

انگولا خواهان جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد گردید. در یادداشت سفیر انگولار سازمان ملل به رئیس شورای امنیت آمده است اقدامات تجاوزکارانه و قهرآمیز نیروهای مسلح رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه و جهان است. یادداشت مزبور می افزاید رژیم آفریقای جنوبی بارها حاکمیت و تمامیت ارضی انگولار را نقض کرده است.

افتتاح بزرگترین پل آسیای جنوب خاوری در ویتنام

در هانوی به مناسبت بزرگداشت نود و پنجمین زادروز هوشی مین رهبر خلق ویتنام، یک پل بزرگ دیگر بر فراز "رود سرخ" افتتاح گردید. با افتتاح این پل، تعداد پلهایی که در منطقه هانوی دو طرف این رودخانه بزرگ را به هم متصل می سازند، به سه عدد رسید. ساختمان این پلها، بخشی از اقدامات همه جانبه در چارچوب برنامه ریزی حمل و نقل ویتنام است که با توجه به افزایش سریع رفت و آمد در منطقه هانوی به اجرا در آمده است. پل جدید "تانت لوک" ۵ کیلومتر طول دارد و بزرگترین پل آسیای جنوب خاوری است. ساختمان این پل دو طبقه چندی پیش با کمک اتحاد شوروی به پایان رسید.

جنایت تازه رژیم نظامی اندونزی

اعدام نایب رئیس اتحادیه جهانی سندیکایی

در اندونزی رژیم نظامی ژنرال سوهارتو موج تازه ای از کشتار و پیگرد انقلابیون کمونیست را به راه انداخته است. آخرین جنایت ننگین این رژیم سرپرده اعدام رفیق محمد منیر عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی بود. رفیق محمد منیر نایب رئیس اتحادیه جهانی سندیکائی و صدراعظم ملی اتحادیه سندیکائی اندونزی بود.

بنابه اخبار واصله این اعدام، سرآغاز اعدام های دیگری است که در شرف وقوع می باشد. اکنون سه تن دیگر از کادرهای حزب کمونیست اندونزی رفقا روستومو، جوکو اونتانکا و کاتوتاسوتاریو در معرض اعدام قرار دارند.

اقدامات جنایتکارانه تازه رژیم ژنرال سوهارتو علیرغم اعتراضات و اقدامات دولت ها و احزاب مترقی، مجامع بین المللی، احزاب سیاسی و سازمان های ملی اندونزی صورت گرفته است. صدور اجرای احکام اعدام انقلابیون کمونیست اندونزی، نفی آشکار ابتدائی ترین حقوقی است که در بیانیه حقوق بشر و دیگر اسناد شناخته شده بین المللی تثبیت گردیده اند. محکوم شدگان در دادگاه های نظامی اندونزی کسانی هستند که پس از رویدادهای خونین و هولناک سال های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ به علت فعالیت های انقلابی خویش دستگیر شده بودند و سالیهای زیادی به اتفاق دیگر میهن پرستان در سیاهچال های مرگ در جزایر دور دست بسر برده بودند. همه آنها دارای سابقه ده سال مبارزه در راه آزادی و استقلال میهنشان بوده اند.

محافل راست افراطی حاکم بر اندونزی با برپائی موج ترور ضد کمونیستی اخیر می کوشند سلطه بدون چون و چرای انحصارات امپریالیستی بر همه شئون کشور را حفظ

نمایند. و بر تمایلاتی که حتی در محافل از هیئت حاکمه در جهت فاصله گرفتن از سیاست های امپریالیستی پدیدار شده بود، غلبه کنند.

خبرگزاری شوروی تاس در تفسیر پیرامون اوچگیری کمونیسم ستیزی لجام کشیده اخیر در اندونزی می نویسد:

"باید در ورای اوچگیری دوباره تضیقات ضد کمونیستی در اندونزی، تلاش های ارتجاع بین المللی امپریالیستی را برای انتقام جوئی طبقاتی و ایجاد مانع بر سر راه گرایش های مثبت در تحول کشورهای رهاشده دید. دولت شوروی ترور ضد کمونیستی ای که دوباره در اندونزی به راه افتاده است، قاطعانه محکوم می کند."

ارتجاع حاکم در اندونزی در کشتار و سرکوب انقلابیون این کشور کارنامه بس سیاه و ننگینی دارد. ژنرال های آمریکائی ارتش اندونزی در سال ۱۹۶۵ ترور خونین اعضای سازمان های ترقیخواه و به ویژه کمونیست ها را آغاز کردند. در جریان آن دور از کشتار صدها هزار تن به قتل رسیدند و یا در سیاهچال ها تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفتند. قتل عام کمونیست ها در اندونزی برای همیشه به عنوان لکه ننگ نازدودنی بر دامن امپریالیسم و دست نشانده های مرتجعش، در تاریخ ثبت گردید.

در پی کشتار کمونیست ها بود که عوامل امپریالیسم در اندونزی توانستند خود را در قدرت تثبیت کنند و نیروهای ملی را به آسانی از حکومت دور نمایند. احمد سوکارنو از ریاست جمهوری برکنار و از صحنه سیاست بیرون رانده شد. از آن پس اندونزی به تیول انحصارات امپریالیستی آمریکائی، ژاپنی و هلندی تبدیل شد و همه ثروتهای ملی این کشور در اختیار آنان قرار

گرفت.

حزب کمونیست اندونزی، که امروز بار دیگر جنایتکارانه ترین اقدامات رژیم حاکم قرار گرفته است، تاریخ پرفراز و نشیب و سرشار از مبارزه ای راپشت سر دارد. این حزب که در سال ۱۹۲۰ تأسیس شد، به علت شرکت فعال در قیام های ضد استعماری سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ جنوب سوماترا و غرب جاوه و هدایت این جنبش ها، از سوی استعمارگران هلندی ممنوع اعلام گردید و اعضای آن تحت تعقیب قرار گرفتند. پس از پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵، حزب کمونیست اندونزی که از نیروهای رهبری کننده مبارزه مقاومت ضد ژاپنی بود، فعالیت علنی خود را آغاز کرد، اما در سال ۱۹۴۸ دوباره ممنوع شد. در سال ۱۹۵۱ حزب کمونیست بار دیگر اجازه فعالیت علنی یافت. در کنگره ششم حزب، منعقد در سپتامبر ۱۹۵۹، حزب کمونیست اندونزی خواهان همکاری گسترده ملی میان همه نیروهای ترقی خواه گردید. این حزب در نیمه دهه ۶۰ در شرایطی در معرض ددمنشانه ترین هجوم ارتجاع قرار گرفت که تأثیر مخرب فعالیت رهبری پکن، بر توانائی آن تأثیر سوگذاشته بود. در سی ام سپتامبر ۱۹۶۵، حزب مخفی شد و در دوازدهم مارس ۱۹۶۶ رسماً ممنوع اعلام گردید و از آن هنگام تاکنون غیرقانونی است. د. ان. آیدیت رهبر حزب به دستور ژنرال ها به همراه هزاران تن دیگر از اعضای حزب کمونیست اندونزی اعدام شد.

احزاب و سازمان های کمونیست و ترقی خواه به همراه سایر محافل اجتماعی دموکراتیک بین المللی در فراخوان های متعددی ضمن محکوم کردن کارزار ضد کمونیستی مجدد در اندونزی، به ویژه خواهان لغو احکام اعدام کمونیست ها گردیده اند.

مردم چه می گویند

کارگر آموزش و پرورش:
چهارم می هزار تومان به ما می دهند. هزار و هشتصد تومان کرایه خانه می دهیم. آن هم برای یک اتاق. چهارم می قدرش قدر داریم. به خدا از رویشان خیانت می کنم. دیگه ذله شدم. چندین ماه است که اداره می خواهد به ما تهاجم دهد. اما هر روز امروز و فردا می کند. بعد از ظهرها با همه خشکی، مجبور هستم این جا و آنجا روزمزدی کار کنم تا خرج زندگی تأمین شود. باز هم عقب هستم. عضو سابق بنیاد مسکن.

انقلاب فقط میان اوایل انقلاب بود. حالا همه فلول ها و سرمایه داران برمی گردند. همه جا بخور بخور راه افتاده. هیچ نهادی نیست که من در آن کار کرده باشم همه جا دزدی است. همدان دروغ می گویند.

کارگر شهرداری:
پول ما کارگرها مثل مرغ است. هم در عروسی و هم در عزای اربابان را می برند. زمان شاه ملعون آن بلاها را بر ما آوردند و زمان اینها هم این بلاها را بر ما می آورند.

راننده تاکسی در گفتگو با مسافری:
پول من هم فقر و گرانی، این همه خفقان، طاقتش طاق شده. دیگر نمی توان تحمل کرد. بی شرف ما هر چه بخواند با ما می کنند.

بازدار مستغفی:
پول خیلی خوشحال هستم که از سیاه بیرون آمدم. در شان من که هنوز در سیاه هستند. وقتی بیا می بینند، می گویند «خوش بختی که به موقع رفتی. حالا امکان بیرون آمدن خیلی سخت شده».

کارمند مشاورات:
پول خدا قسم از تأمین خرج خوراک عاجزم. اینها هم مرجه ترور دارند تحویل ملت می دهند. شنیدی وزیر کشاورزی چی می گفت. می گفت هندوانه می تواند جای گوشت را بگیرد. همین مانده که اوی دیگ آبگوشت، به جای گوشت، هندوانه قاز کرده بریزیم.

هزینه این شماره اکثریت را

رفیق خالد از هند
تأمین کرده است.

AKSARIYAT

NO.62

MONDAY JUNE 24.85

Address: آدرس:

RUZBEH

POSTFACH 1810

5100 AACHEN

W. GERMANY

کتاب های مالی رسیده

رفیق علیار از هندوستان	۱۵۰۰	روپیه	رفیق بیژن	۱۲۰	مارک
یک خانواده ایرانی در هند	۲۰۰۰	روپیه	رفقای بیوتوبورگ-سوئد	۱۵۰۰	کرون
یک کارگر هندی	۲	روپیه	کتاب جمع آوری شده در عروسم-م-پ		
رفقای هوادار در هندوستان	۷۶۸	روپیه	در بیوتوبورگ-سوئد	۵۶۵	کرون
مریم از پاریس	۱۰۵۰۰	ریال	کتاب مالی از بیوتوبورگ	۲۰۰	کرون
مسافری از ایران	۲۰	دلار	نویاوه فدائی لول-سوئد	۱۵۰۰	کرون